

بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

در مورد شکست استراتژی "جنگ بازدارنده" رژیم جمهوری اسلامی در خاورمیانه

کشته شدن حسن نصرالله و عباس نیلفروشان فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران در لبنان و سوریه در پی کشتن ابراهیم عقیل و بیش از ده تن دیگر از فرماندهان یگان ویژه حزب الله و موج انفجار مرگبار بی سیم‌ها و وسائل ارتباط الکترونیکی، پیجرها و پیامگیرهای مورد استفاده این گروه، جنگ دولت اسرائیل علیه حزب الله را وارد یک مرحله تهاجمی کرده و مردم لبنان را با خطر تداوم و گسترش این جنگ روبرو کرده است. در نتیجه عملیات جنگنده بمب افکن های ارتش اسرائیل و موج انفجارها طی ده روز اخیر صدها نفر از مردم عادی و در میان آنان بیش از ۵۰ کودک جان خود را از دست داده، هزاران نفر زخمی و صدها هزار نفر از مردم آواره شده و شب را خیابانها و پارک ها بدون پناهگاه به سر می برند.

دولت اسرائیل با تکیه بر برتری نظامی و فن آوری در جنگ سایبری و سیستم جاسوسی ضربات سخت و بی سابقه ای را به این بازوی سیاسی و نظامی رژیم جمهوری اسلامی وارد آورده و کادر رهبری و فرماندهان حزب الله و هیئت مشاوران آنان در سپاه پاسداران جمهوری اسلامی را سراسیمه و شدیداً تحقیر کرده است. حزب الله لبنان و رژیم جمهوری اسلامی هنوز زیر بار حقرات ناشی از ترور فواد شکر در جنوب بیروت و اسماعیل هنیه در مهمانسرای سپاه پاسداران در تهران کمر راست نکرده بودند، که دولت اسرائیل اینبار در یک زنجیره عملیات که از مدت ها پیش برای آن تدارک دیده بود، حسن نصرالله و ده ها تن از فرماندهان و کادرهای این جریان را از پا درآورده، و رژیم جمهوری اسلامی را با تنگنای استراتژیک روبرو کرده است.

فاز جدید این بحران جنگی از یکسو ادامه سیاست دولت دست راستی نتانیاهو برای گسترش ابعاد جنگ و تبدیل کردن نسل کشی مردم فلسطین در غزه به مقدمه یک جنگ منطقه ای و از سوی دیگر ادامه جنگ فرسایشی گروه ارتجاعی حزب



متن سخنرانی افتتاحیه صلاح مازوجی در کنگره چهاردهم حزب کمونیست ایران

موضع ارتجاعی رهبری پژاک

در قبال جنگ احتمالی دولت اسرائیل و جمهوری اسلامی

ضرورت سازمانیابی مستقل پرستاران



اهمیت و خصوصیات حزب سیاسی طبقه کارگر

توزیع عادلانه فقر به اعتراف نهادهای حکومت اسلامی

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت ۱۰ اکتبر؛ روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام (۲۰۲۴)

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۴ - ۱۴۰۳

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

نه به جنگ، نه به جنگ طلبان، نه به حکومت اسلامی! زنده باد انقلاب کارگری!

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

به جنگ نژادپرستانه علیه افغانستانی های مقیم ایران پایان دهید!

خاصیت شدن نیروهای "محور مقاومت" است، که قرار بود در "سوریه و لبنان بجنگند تا امنیت جمهوری اسلامی در خرمشهر و تهران تضمین گردد".

فرماندهان سپاه پاسداران و دیگر سران رژیم جمهوری اسلامی طی یک سال گذشته به بهانه نسل کشی و جنایات جنگی دولت اسرائیل در غزه و حمایت دولت های آمریکا و اروپا از این جنایات و با دروغ پردازی در مورد دفاع از مردم فلسطین علاوه بر تعقیب اهداف منطقه ای و استراتژی شکست خورده خود، تلاش کردند افکار عمومی را از توجه به ابعاد گرانی، فقر، بیکاری و مصائب اجتماعی و جنایاتی که روزانه علیه کارگران و مردم ایران انجام می دهند را به انحراف بکشانند. اما بر کارگران آگاه و اکثریت مردم ایران پوشیده نیست که سیاستهای جمهوری اسلامی نه در خدمت منافع مردم فلسطین، بلکه در خدمت منافع دولت فاشیست اسرائیل و سازمان تروریستی حماس قرار دارد. طی این سالها حمایت های مالی و تسلیحاتی رژیم اسلامی از حماس و حزب الله این فرصت را برای دست راستی ترین احزاب در داخل اسرائیل فراهم آورده تا با بزرگ نمایی خطر حماس و حزب الله، اهرم های قدرت سیاسی و نظامی را در دست بگیرند.

آنها با دستاویز قرار دادن مواضع حماس، حزب الله در لبنان و دیگر گروههای تروریست اسلامی و حمایت های جمهوری اسلامی از آنان، کارگران آگاه، مردم و نیروهای طرفدار صلح در اسرائیل و فلسطین را سرکوب کرده اند. حاصل سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی در حمایت از جریان های تروریسم اسلامی در منطقه تبدیل شدن کشورهای حوزه خلیج به زرادخانه سلاح های آمریکا و دیگر قدرتهای امپریالیستی و غارت درآمدهای نفتی این کشورها توسط آنان بوده است.

آشکار شدن بن بست سیاست های منطقه ای و شکست استراتژی جمهوری اسلامی در جنگ با اسرائیل، رژیم جمهوری اسلامی، جنبش کارگری، کلیه جنبش های اجتماعی و جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را در موقعیت جدیدی قرار داده است. با کشته شدن حسن نصرالله و عباس نیلفروشان و ضربات سنگینی که به کادر فرماندهی و رهبری و توان نظامی حزب الله این بازوی مسلح جمهوری اسلامی در خاورمیانه وارد آمده است، اکنون فرماندهان و کادر رهبری سپاه پاسداران عزم کرده اند که جام زهر این شکست را به خامنه ای بخورانند. کادر رهبری سپاه پاسداران که بیش از ۶۰ تا ۷۰ درصد اقتصاد ایران را تحت کنترل دارند از زاویه منافع اقتصادی هم که بوده جنگ مستقیم با اسرائیل و آمریکا که ریسک فروپاشی جمهوری اسلامی را در پی خواهد داشت

را در راستای منافع خود نمی دانند. کشته



گذاشته، در طول یازده ماه گذشته در اوج ریاکاری تحت عنوان به رسمیت شناختن "حق اسرائیل در دفاع از خود" و با ارسال کمک های تسلیحاتی برای این متحد استراتژیک خود، به مثابه همدست دولت اسرائیل در جنایت و نسل کشی علیه مردم فلسطین عمل کرده است. تردیدی نیست در صورت تداوم و گسترش این جنگ، مردم رنج دیده لبنان که زیر فشار بحران اقتصادی، بیکاری، گرانی و شرایط بسیار سخت معیشتی کمرشان خم شده است، دوباره قربانی و آواره این جنگ ویرانگر خواهند شد. کارگران و مردم فلسطین، لبنان، اسرائیل و ایران که هر کدام به گونه ای از قربانیان اصلی این جنگ افروزی ها هستند، هیچ منفعی در این جنگ ارتجاعی ندارند. این جنگ در راستای منافع گروههای نژادپرست و فاشیستی در اسرائیل و بقاء نتانیاهو در قدرت سیاسی قرار دارد. حزب الله و رژیم فاشیست جمهوری اسلامی که جنگ مستقیم و تمام عیار با اسرائیل را نه در توان و نه در راستای منافع خود می دانند، با موشک پراکنی و تداوم جنگ فرسایشی علیه اسرائیل عملا به اهداف جنگی نتانیاهو خدمت می کنند. وقایع چند روز اخیر بار دیگر نشان داد که استراتژی "تعرض بازدارنده" رژیم جمهوری اسلامی که با تأسیس و تجهیز حزب الله در لبنان و دیگر جریان های تروریست اسلامی در منطقه تحت عنوان "محور مقاومت"، وارد شدن به مسابقه تسلیحاتی و پروژه های اتمی به قیمت به فقر و فلاکت و ناامنی کشاندن کارگران و اکثریت مردم ایران با هدف مقابله با اسرائیل و آمریکا معماری شد، قدرت بازدارندگی ندارد و به بن بست رسیده است.

کادر رهبری سپاه پاسداران که در این تنگنای استراتژیک گرفتار آمده اکنون نمی تواند برای دفاع از موجودیت حزب الله وارد عمل شود چون می داند این به معنای وارد شدن به جنگ مستقیم با اسرائیل و آمریکا و متحدین آنها در ناتو خواهد بود و احتمالا نتیجه ای جز فروپاشی جمهوری اسلامی در پی نخواهد داشت. گزینه "صبر راهبردی" هم که از زمان حمله اسرائیل به کنسولگری رژیم در سوریه به ورد زبان خامنه ای تبدیل شده، جدای از تشدید بحران و نزاع درون باندهای حکومت اسلامی در عمل به معنای پذیرش شکست راهبرد جنگ بازدارنده و بی

الله علیه اسرائیل مطابق نقشه راهبردی رژیم جمهوری اسلامی می باشد. دولت اسرائیل که از دستیابی به اهداف اعلام شده خود در غزه ناکام مانده و در داخل کشور نیز با بحران دست به گریبان است، بقای خود در قدرت سیاسی را در گرو اتخاذ تاکتیک تهاجمی و گسترش دامنه جنگ در منطقه می بیند و رژیم جمهوری اسلامی نیز از طریق حزب الله این بازوی سیاسی و نظامی خود در لبنان با ادامه استراتژی جنگ فرسایشی علیه اسرائیل عملا زمینه را برای پیشبرد سیاست های جنگی دولت

دست راستی اسرائیل فراهم آورده است. دولت نژادپرست اسرائیل که در غزه با شدت بمباران و موشک بارانهای بی وقفه، ویرانگری، کشتار بیش از ۴۱ هزار فلسطینی، به قحطی کشاندن این سرزمین، نابودی تمامی زیرساخت های بهداشتی، آموزشی و فرهنگی نشان داده است که تأمین "امنیت" اسرائیل را در نابودی ملت فلسطین می بیند، اینک با اعلام مرحله جدید جنگ تحت عنوان "جنگ برای بازگرداندن شهروندان آواره شمال اسرائیل" هیچ ابایی ندارد که با اعلام مرحله نوین جنگ علیه حزب الله و کشتار و به خاک و خون کشیدن شهروندان عادی و ویران کردن خانه هایشان، مردم لبنان را نیز به سرنوشت ساکنان غزه گرفتار کند. بعد از حمله موشکی به کنسولگری جمهوری اسلامی در سوریه و کشتن فرماندهان سپاه و ترور اسماعیل هنیه در تهران، تهاجم اخیر دولت اسرائیل علیه حزب الله در بیروت، باید به کند ذهن ترین سران جمهوری اسلامی فهمانده باشد که دوران جنگ فرسایشی و نیابتی علیه اسرائیل به پایان رسیده است.

دولت اسرائیل می خواهد استراتژی جنگ فرسایشی جمهوری اسلامی و حزب الله را با تاکتیک تهاجمی و وارد شدن به جنگ مستقیم و تمام عیار بدهد. تهاجم پی در پی ارتش اسرائیل به حزب الله و ضربات سنگینی که به آن وارد آورده به معنای بن بست و شکست استراتژیک رژیم جمهوری اسلامی در این جنگ فرسایشی است. هم صدایی اعضای کابینه جنگی اسرائیل در اعلام مرحله جدید جنگ نشان از آن دارد، که فاشیست های حاکم در اسرائیل برای این مرحله از جنگ نیز همانند عملیات نسل کشی در غزه موافقت عملی و دوفاکتو-ی دولت آمریکا و هم پیمانان اروپایی آمریکا در ناتو را هم جلب کرده اند. دولت اسرائیل بدون کمک های تسلیحاتی و اطلاعاتی دولت آمریکا و تدارک و نقشه دراز مدت نمی توانست با چنین سرعتی این ضربات کوبنده ای را بر حزب الله وارد آورد.

بی جهت نیست که جو بایدن کشتن حسن نصرالله به قیمت جان حداقل ۵۰ تن کودک و صدها شهروند لبنان را اجرای عدالت می داند. دولت آمریکا که موقعیت رهبری آن در جهان و منطقه رو به افول

شدن رهبر حزب الله و ضربه هایی که این گروه متحمل شده و همزمانی آن با تشدید تلاش های جمهوری اسلامی جهت سازش با امریکا بر سر برنامه های هسته ای و رفع تحریم ها و قدرت گرفتن این گمانه زنی در میان ناظران سیاسی و ایدئولوگ های اسلامی در مورد معامله احتمالی جمهوری اسلامی با امریکا بر سر سرنوشت حزب الله و نصرالله، به اعتبار رژیم حتی در میان گروه های اسلامی لطمه زده است.

نوشیدن این جام زهر برای رژیمی که بیش از چهار دهه است نابودی اسرائیل و پاک کردن آن از نقشه جهان را فراتر از یک هدف سیاسی راهبردی، به یک آرمانخواهی ایدئولوژیک تبدیل کرده است، و در شرایطی که جنبش انقلابی ژینا، جنبش انقلابی برای سرنوشت جمهوری اسلامی به رغم تمام فراز و فرودهایش ادامه دارد و رژیم اسلامی پشت جبهه امنی ندارد، موقعیت رژیم جمهوری اسلامی را بیش از پیش شکننده کرده است. این موقعیت شکننده و این بن بست و درماندگی جمهوری اسلامی، قبل از هر چیز محصول پیشروی جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و محصول مبارزه زنان و جوانان و مردم آزادیخواه ایران برای سرنوشت رژیم اسلامی است.

این جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه کارگران و مردم ایران است که رژیم جمهوری اسلامی را برای ادامه سیاست های جنگ افروزان اش در تنگنا قرار داده و نه تنها آن را از پشت جبهه امن محروم کرده، بلکه همه عرصه های حیات اجتماعی را به میدان مبارزه و جنگ علیه این رژیم جنایتکار تبدیل کرده است. اگر جنبش انقلابی ژینا برای سرنوشت حکومت اسلامی سرمایه داران در جریان نبود، اگر مردم آزادیخواه ایران در جریان برگزاری مضحکه های انتخاباتی مهر عدم مشروعیت بر پیشانی این رژیم نکوبیده بودند، اگر جنبش اعتصابی و اعتراضی شکوهمند کارگران تداوم نداشت، بدون تردید فرماندهان سپاه پاسداران، ایران را به پشت جبهه جنگی ویرانگر برای دفاع از موجودیت حزب الله در

لبنان تبدیل می کردند. بنابراین اگر سران جمهوری اسلامی در تنگنا افتاده و در آینه خود سیمای آشفته و ترک خورده نظام اسلامی را می بینند، کارگران و مردم آزادیخواه ایران باید در آینه دشمن قدرت همبستگی و نیروی مبارزه و پیشروی خود را ببینند.

شکست های پی در پی جمهوری در جنگ فرسایشی و بازدارنده، سال ۱۴۰۳ را که خامنه ای آن را "سال جهش تولید با مشارکت مردم" نامگذاری کرد، به سال جهش عزای عمومی رژیم بدون مشارکت مردم تبدیل کرده است. تجربه چهل و پنج سال حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داده است که سران و فرماندهان رژیم جمهوری اسلامی در این مواقع تلاش می کنند این شکست ها و جام زهر نوشیدن ها و عزاداری ها را با تشدید فضای سرکوب، بگیر و ببند فعالین جنبش های اجتماعی و به راه انداختن موج اعدام همراه کنند. اینبار نباید گذاشت که رژیم جمهوری اسلامی زیر فشار سنگین پیامدهای شکست سیاست هایش در عرصه داخلی، منطقه ای و بین المللی کمر راست کند. در این شرایط گسترش اعتصابات کارگری در مراکز و مؤسسات کلیدی تولید و خدمات با تلفیق خواسته های اقتصادی و سیاسی می تواند نقش تعیین کننده ای در به شکست کشاندن استراتژی سرکوب و زمینگیر کردن ماشین زندان و شکنجه و اعدام خواهد داشت.

اعتصابات سراسری کارگران با خواسته های سیاسی از جمله خواست آزادی زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، لغو حجاب اجباری به سرعت جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان، جنبش دادخواهی و جنبش مبارزه علیه مجازات اعدام را با جنبش کارگری همراه خواهد کرد و جنبش انقلابی برای سرنوشت جمهوری اسلامی را چند گام به جلو خواهد برد. اگر تجربه تمام انقلاب ها در قرن بیستم و خیزش های انقلابی در قرن بیست و یکم و تجربه خیزش های انقلابی چند سال اخیر در ایران نشان داده اند، که در اوضاع امروز ایران اعتصاب سراسری کارگران در مراکز کلیدی تولید و

خدمات که به ستون فقرات اعتصاب عمومی سیاسی تبدیل شده باشند، محتمل ترین سیر پیشروی انقلاب است، در همانحال این تجارب نشان داده اند که عنصر سازمانیابی و شکل دادن به رهبری انقلابی و سراسری نقش تعیین کننده ای در پیروزی انقلاب دارند. از این رو فعالین سوسیالیست جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و دیگر پیشروان جنبش های اجتماعی و جوانان انقلابی در محلات، لازم است در اوضاع کنونی بر متن دامن زدن به اعتراضات، امر سازمانیابی این جنبش ها و گسترش و تعمیق پیوند این شبکه از فعالین را در صدر اولویت های خود قرار دهند.

فعالین سوسیالیست جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی لازم است هوشیار باشند و نگذارند که حمایت های دروغین رژیم جمهوری اسلامی از مردم فلسطین و لبنان و کارنوال ها و مجالس عزاداری که به مناسبت کشته شدن سران حزب الله و حماس برپا می کند، کارگران و توده های معترض در ایران را از اعتراض به جنایات و نسل کشی دولت اسرائیل و اعلام همبستگی با کارگران و مردم ستمدیده فلسطین و جریان های پیشرو و ضد جنگ و اشغالگری در اسرائیل دچار تردید و سردرگمی کند. کارگران و فرودستان هر جا که هستند، در فلسطین، لبنان، ایران و اسرائیل... قربانی نظام سرمایه داری هستند. کارگران و مردم آزادیخواه ایران با سرنوشت انقلابی رژیم جمهوری اسلامی می توانند یکی از مهمترین پایگاه های اسلامی سیاسی و تروریسم در خاورمیانه و جهان را نابود کرده و زمینه را برای رشد و تقویت جنبش های رادیکال و رهایی بخش در فلسطین و منطقه خاورمیانه فراهم آورند.

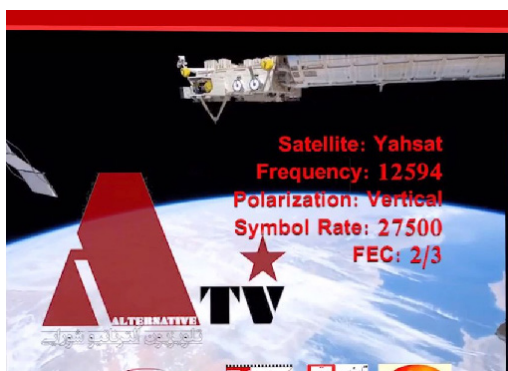
سرنوشتی باد رژیم جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۹ مهر ۱۴۰۳

۳۰ سپتامبر ۲۰۲۴

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.



ساعت پخش برنامه های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

نیز روی همین کانال برنامه های مشترک خود را تحت عنوان تلویزیون "آلترناتیو شورایی" در روزهای سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه های خود را پخش می کند.

متن سخنرانی افتتاحیه صلاح مازوجی در کنگره چهاردهم حزب کمونیست ایران

رژیم سرمایه داری مذهبی، تحت حاکمیت یک رژیم آپارتاید جنسی، کاملاً محتمل است که زنان با توجه به خواسته‌های عمیقاً انسانی و دموکراتیکی که دارند آغاز کننده انقلاب باشند، یا جوانان و دانشجویان یا جنبش انقلابی کردستان بنا به ماهیت دموکراتیک خواسته‌هایی که دارند می‌توانند آغاز کننده انقلاب باشند، اما هیچ کدام از این جنبش‌ها نمی‌توانند انقلاب را به پیروزی برسانند. در واقع بدون حضور آن طبقه اصلی که نیروی محرکه اصلی انقلاب است انقلاب به پیروزی نمی‌رسد.

تحلیل دینامیسم انقلاب ایران این را به ما می‌گوید که بدون حضور جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در صحنه سیاسی جامعه نمی‌توان پیشروی و پیروزی جنبش انقلابی ژینا را تضمین کرد. تجربه تمام انقلاب‌ها در قرن بیستم و خیزش‌های انقلابی در قرن بیست و یکم و تجربه خیزش‌های چند سال اخیر در ایران نشان می‌دهند، که در شرایط امروز ایران اعتصاب سراسری کارگران در مراکز کلیدی تولید و خدمات با تلفیق خواسته‌های اقتصادی و سیاسی که به ستون فقرات اعتصاب عمومی سیاسی تبدیل شده باشد، محتمل‌ترین شیوه پیشروی انقلاب است. هر کس که خواهان سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی است باید به تلاش برای بسیج جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بپیوندد. این امر را نباید دور از دسترس دانست، درست است که طبقه کارگر برای غلبه بر ضعف‌های خود باید فرصت داشته باشد و این فرصت را با جنبش عظیم اعتراضی و اعتصابی ایجاد کرده است. اکنون جنبش کارگری ایران یکی از پر اعتراض و اعتصاب‌ترین جنبش‌های کارگری جهان است. نباید تردیدی داشته باشیم طبقه کارگر ایران با توجه به فرصتی که با تکیه بر جنبش اعتصابی خود به وجود آورده است آنهم در این دوره انقلابی می‌تواند بر این ضعف‌ها غلبه کند. در گام اول باید تلاش کرد که کارگران به خواسته‌های سیاسی پا به میدان اعتصاب بگذارند، امروز دیگر این کافی نیست که فقط روی اهمیت دامن زدن به جنبش مطالباتی تأکید کنیم. پرچم مبارزه برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی، پرچم مبارزه برای لغو قانون حجاب اجباری، پرچم مبارزه برای لغو مجازات اعدام باید در دست طبقه کارگر باشد. اکنون وقت آن است که جنگ جمهوری اسلامی علیه زنان بر سر حجاب را به جنگ کل جامعه علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. اکنون زمان در آمیختن مطالبات اقتصادی با مطالبات سیاسی است، اکنون وقت آن است که طبقه کارگر پرچم مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را در دست بگیرد.

اکنون تمام بحث بر سر این است که چگونه می‌توانیم پیشروی جنبش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تضمین کنیم. کنگره چهاردهم حزب لازم است روی این مسئله تمرکز کند. در این رابطه مهمترین مسئله این است که به کارگران مردم ستمدیده ایران تمام حقیقت را بگوییم. سرنگونی جمهوری اسلامی اجتناب‌ناپذیر است. بحران‌های جمهوری اسلامی عمیق‌تر و فراگیرتر از آن هستند که این رژیم در برابر آنها تاب مقاومت داشته باشد. فراتر از بحران‌های فراگیر اقتصادی و اجتماعی و ژئوپلیتیکی که رژیم را در چنگ خود می‌فشارند، یکی از پیامدهای جنبش انقلابی ژینا تشدید بحران و نزاع جناح‌های درون حکومتی بوده، بطوریکه حتی اصول‌گرایان در جریان نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری نتوانستند حول یک نامزد واحد به اجماع برسند. با "انتخاب" پزشک‌های کشمکش درون رژیم تشدید شده و موقعیت رژیم شکننده‌تر شده است. انتصاب پزشک‌های برای جمهوری اسلامی فرصت تجدید قوا نیست. برخلاف ادعای رهبران بخش‌هایی از اپوزیسیون بورژوازی که گویا جنبش سرنگونی شکست خورده، چون آنها نتوانسته‌اند آلترناتیو مورد نظر خودشان را شکل دهند و توصیه می‌کنند مردم باید در چهار چوب قوانین نظام اسلامی برای مطالباتشان مبارزه کنند، امروز دوره دوره استفاده از فرصت‌های موجود و ایجاد فرصت‌های جدید برای تعرض به پایه‌های حاکمیت جمهوری اسلامی است.

با همه اینها نباید وعده دست یافتن به پیروزی سهل و ساده را به مردم بدهیم. این رژیم برای بقای خود به حزب پادگانی سپاه پاسداران که شبکه‌های خبرچینی و مافیای و سرکوب خود را به پهنای ایران گسترانده است. یک حزب پادگانی که بیش از ۶۰ درصد اقتصاد ایران، نیروهای مسلح، صدا و سیما و دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی را در اختیار دارد. از اینرو باید با نیرویی چند برابر قویتر وارد میدان شد تا بتوان جمهوری اسلامی را سرنگون کرد. بنابراین نباید وعده پیروزی سهل و ساده جمهوری اسلامی را به مردم داد. این نوع وعده دادن‌ها اگر شور و شوق زودگذر را بر انگیزد، اما در ادامه یأس و سرخوردگی به دنبال دارد. باید به مردم بگوییم که فراهم آوردن ملزومات سرنگونی جمهوری اسلامی از چه مسیری می‌گذرد.

تجربه خیزش‌ها و جنبش‌های انقلابی در شش سال گذشته و تجربه انقلاب‌ها این را به ما نشان داده است که انقلاب را می‌تواند اقلیتی در جامعه آغاز کند، اما اگر نیروی اصلی انقلاب وارد عمل نشود، این اقلیت نمی‌تواند انقلاب را به پیروزی برساند. یا اینکه در جامعه‌ای مانند ایران تحت حاکمیت یک



ابتدا به سهم خود به همه شما رفقای عزیز، به‌ویژه به مهمانان گرامی که دعوت ما را برای شرکت در این کنگره پذیرفته‌اند خوش-آمد می‌گویم و به همه درود می‌فرستم.

کنگره چهاردهم اگر چه یک کنگره روتین حزبی است و بنا به موازین تشکیلاتی هر دو سال یک بار برگزار می‌گردد، اما این کنگره در شرایطی برگزار می‌شود که در خارج از ما اوضاع بسیار متحول است. جامعه ایران در یک دوره انقلابی قرار گرفته و خاورمیانه و جهان تغییر و تحولات عظیم، دوران ساز و پر مخاطره‌ای را از سر می‌گذرانند. این تغییر و تحولات، همه ما کمونیست‌ها و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر را در موقعیت جدیدی قرار داده و وظایف ویژه‌ای بر دوش ما قرار داده است.

ما در کنگره سیزدهم حزب که در بهار ۱۴۰۱ برگزار شد، بر اساس ارزیابی که از اوضاع سیاسی، بحران‌های موجود و شرایط مبارزه طبقاتی داشتیم اعلام کردیم که جامعه ایران آستان انقلاب است، چهار ماه بعد از آن شاهد آغاز یکی از گسترده‌ترین و طولانی‌مدت‌ترین جنبش‌های انقلابی ۴۵ سال گذشته در ایران بودیم که قتل حکومتی ژینا جرقه آن را زد. این خیزش جامعه را وارد یک دوره انقلابی کرد، سوژه انقلاب را دوباره بر سر زبان‌ها انداخت، پایه‌های ایدئولوژیک حکومت اسلامی را در هم کوبید، نقش زنان در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران را به طور برجسته‌تری نشان داد، توازن نیرو را به سود جنبش کارگری و همه جنبش‌های پیشرو اجتماعی تغییر داد و مبارزه انقلابی برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی را وارد فاز نوینی کرد. این جنبش اگر چه به رغم فروکش اعتراضات خیابانی هنوز هم در اشکال مختلف ادامه دارد و می‌توان گفت که در برخی از زمینه‌ها تعمیق پیدا کرده است، اما به گذشت بیش از یک سال و نیم هنوز نتوانسته به اهداف اعلام شده خود که سرنگونی جمهوری اسلامی و پایان دادن به تبعیض و نابرابری‌ها بود برسد.



رهبری طبقه کارگر نه فقط از زاویه منافع طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران به یک ضرورت و نیاز سیاسی تبدیل شده است، بلکه از زاویه منافع کارگران در منطقه خاورمیانه و جنبش آزادیخواهانه در این منطقه جهان نیز سرنگونی جمهوری اسلامی تحول مهمی بحساب می آید.

ما کنون در دوره ای بسر می بریم که نظام سرمایه داری با یک بحران فراگیر و ساختاری روبرو شده است، این بحران همه حوزه های اقتصادی و سراسر جهان را در بر گرفته است. تلاش دولت های و قدرتهای سرمایه داری برای کنترل این بحران رقابت میان آنها برای گسترش مناطق نفوذ را تشدید کرده و بحران های ژئوپلیتیکی را دامن زده است. همه اینها در حالی است که نقش رهبری آمریکا بر جهان رو به افول گذاشته است. نقش هژمونیک آمریکا همه جا ی دنیا، در اروپا، در خاورمیانه، در آمریکای لاتین، در آفریقا به چالش کشیده شده است. با ظهور چین به عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان، تجدید قوای دوباره روسیه و قدرت گیری بلوک های اقتصادی و سیاسی مانند بریکس ... و شکل گیری پیمان های منطقه ای جدید، اوضاع بسرعت به سوی تثبیت جهان چند قطبی حرکت می کند، به این معنا جهان اکنون در یک دوره انتقالی و گذار قرار گرفته است.

این بحران ها و اوضاع پر تلاطم جهان همزمان زمینه

در این اوضاع جدید کمونیسم به عنوان یک جنبش واقعی یا به عبارت دیگر جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر برای پایان دادن به وضع موجود، می تواند زیر فشار بار سنگین شکست های قرن بیستم کمر راست کند، از حالت دفاعی خارج شود و زمینه تعرض سوسیالیستی به مناسبات سرمایه داری را فراهم کند. در این راستا نیز سرنگونی جمهوری اسلامی از مسیر انقلاب کارگری در جامعه ای مانند ایران که به یکی از کانون های تشدید تضادهای طبقاتی و اجتماعی تبدیل شده است، اهمیت دارد و می تواند به نقطه آغاز تعرض سوسیالیستی به مناسبات سرمایه داری تبدیل شود. در خاورمیانه هم که به کانون رشد جریان های افراطی تروریست اسلامی سیاسی تبدیل شده است، سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان پایگاه اصلی اسلام سیاسی در منطقه می تواند روند رو به اضمحلال این جریان را تسریع کند و تقویت جنبش کارگری و جنبش های آزادیخواهانه در سراسر منطقه را در پی داشته باشد. در یک کلام می خواهیم بگویم که سرنگونی انقلاب جمهوری اسلامی از زاویه منافع اترناسیونالیستی طبقه کارگر اهمیت عاجلی پیدا کرده است. به عنوان یک حزب سیاسی کمونیستی، مانند هر جریان دیگر ممکن است که بر اساس معیارهای مختلفی پیش رفت های خودمان را بسنجیم، اما در دنیای واقعی پیشرفت ما را بر اساس این معیار اجتماعی می سنجدند که ما تا چه اندازه به پیشروی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر خدمت کرده ایم.



رشد دوپدیده اجتماعی و گرایش کاملاً متضاد را فراهم آورده است. از یک سو جریان های راست افراطی و نئو فاشیستی به سبب خشم و اعتراض انباشت شده ناشی از برنامه های ریاضت اقتصادی و نئولیبرالی که پیامد اقتصادی بحران کرونا و جنگ امپریالیستی در اوکراین و بحران مالی جهانی بر ابعاد و شدت آن ها افزوده است، رشد کرده و تحرک تازه پیدا کرده اند. این جریان های راست افراطی تا حدودی موفق شده اند خشم و اعتراض برانگیخته شده بخش هایی از جامعه علیه وضع موجود را به بیراهه برده و علیه جناح چپ جامعه و مهاجران و پناهجویان معطوف کنند، اما هیچ کدام بدیل اقتصادی منسجمی در برابر بن بست الگوی نئولیبرالیسم و جهانی سازی نئولیبرالی ندارند، با اینحال در غیاب یک بدیل قدرتمند رادیکال و سوسیالیستی از خشم و اعتراض بخشی از جامعه از پیامدهای بحران سرمایه داری تغذیه می کنند. از سوی دیگر شاهد تحرک جدید طبقه کارگر در آمریکا، رشد مبارزات کارگری در اروپا، در آفریقای جنوبی در آمریکای لاتین، در هند و ... و در همانحال شاهد رشد جنبش های پیشرو اجتماعی علیه تبعیض های نژادی و جنسیتی، علیه جنگ و نسل کشی دولت اسرائیل و در دفاع از محیط زیست هستیم. بر بستر این تحرک اجتماعی شاهد شکل گیری یک نیروی چپ اجتماعی با گرایش ضد سرمایه داری هستیم که در تمام این جنبش های اجتماعی حضور دارد و به نحوی خودش را با بدیل سوسیالیستی علیه وضع موجود تداعی می کند. آیا

موضع ارتجاعی رهبری پژاک در قبال جنگ احتمالی دولت اسرائیل و جمهوری اسلامی

بیش از پیش این نیروها را در جهت اهداف خود بکار بگیرد». کادر رهبری پژاک از طرح این ترزا این نتیجه را می گیرد که: «جنگ میان ایران و اسرائیل تأثیر بزرگی بر مسأله ی کورد هم خواهد داشت. واضح است که جناح ناسیونالیست سنتی و قدرت طلب کوردی که وابستگی ذهنیتی و سازمانی عمیقی به غرب دارد، کاملاً در راستای اهداف نیروهای غربی عمل می کند و همیشه بستر نسل کشی و قتل عام کوردها را فراهم می آورد. اما جناح دموکراسی خواه کوردی نظیر آنچه که در نبرد علیه داعش شاهد آن بودیم، می تواند نقش مثبتی در تحولات منطقه ای و جهانی ایفا کند. می تواند با طرف هایی که حقوق دموکراتیک کوردها را می پذیرند تعامل مثبت داشته باشد، و از این راه بر سر نوشت جنگ و تحولات تأثیرات فوق العاده ای داشته باشد و در پروسه ی حل بحران ها نقش سازنده ای ایفا کند».

خلاصه کلام آقای آبدانان کادر رهبری پژاک و از رهبران "جناح دموکراسی خواه کوردی" این است که مردم کردستان در جنگ و نزاع بین جمهوری اسلامی و دولت اسرائیل باید در کنار رژیم جمهوری

خاورمیانه که دارای اشتراکات فرهنگی هستند را نظیر آنچه در اتحادیه ی اروپای پس از جنگ جهانی شاهد آن بودیم، در چارچوب یک اتحادیه ی دموکراتیک گرد بیاورد، نه تنها مسائل داخلی ایران حل می شود بلکه ایران به یک قطب نیرومند در کل منطقه مبدل خواهد شد. در غیر این صورت، حتی بزرگترین پیروزی رژیم ایران در مقابل جهان غرب نیز هیچ تضمینی برای حفظ ثبات داخلی ایران و بقای جمهوری اسلامی در پی نخواهد داشت و مبارزات دموکراتیک مردمی از درون، حکومت را با چالش های بزرگی روبرو خواهد کرد.»

آقای آبدانان در این نوشته تردیدی باقی نمی گذارد که نیروی محرکه جمهوری اسلامی برای "گرد آوردن مناطقی از خاورمیانه در یک اتحادیه دموکراتیک" را همان نیروهای نیابتی و نیروی های "محور مقاومت" جمهوری اسلامی در منطقه می داند. وی می نویسد:

« دو بار حمله ی انتقام جویانه ی مستقیم ایران به اسرائیل، موقعیت نیروهای نیابتی ایران را در منطقه تقویت خواهد کرد ... و نیروهای نیابتی اش را از حمایت خود مطمئن می گرداند و از این پس می تواند



اخیراً ریوار آبدانان از اعضای ریاست مشترک کنفدرالیسم جوامع کردستان (ک.ج.ک) و از اعضای کوردیناسیون حزب حیات آزاد کردستان - پژاک در مطلبی تحت عنوان «آزیرهای خطر به این زودیها در ایران و اسرائیل خاموش نمی شوند» به جنگ و نزاع میان دولت اسرائیل و رژیم جمهوری اسلامی پرداخته است. آبدانان در طی چند تز مشعشع رویاهای خود در مورد آینده جمهوری اسلامی را به تصویر کشیده است. وی می نویسد:

« اگر ایران (بخوانید رژیم جمهوری اسلامی) در تقابل هژمونیک خود با نیروهای غربی نهایتاً به موفقیت و ثباتی پایدار دست یابد و بتواند مناطقی از





اسلامی قرار بگیرند، چون بنا به رؤیاهای ممنوعه آقای آبدانان جمهوری اسلامی در فردای پیروزی، مردمان با فرهنگ مشترک را در یک اتحادیه دمکراتیک گرد می آورد. آقای آبدانان در حالی به نقش جمهوری اسلامی در گرد آوردن مردمان با فرهنگ مشترک در یک اتحادیه دمکراتیک امید بسته است که ضد انقلاب جمهوری اسلامی، روند تثبیت پایه های حاکمیت خود را با تعرض و سرکوب خونین جنبش کارگری و همه جنبش های دمکراتیک در ایران و لشکرکشی به ترکمن صحرا و کردستان و به راه انداختن موج خون و اعدام آغاز کرد. آیا آقای آبدانان صف جوانان انقلابی کردستان را که در تابستان سال ۵۸ در مقابل جوخه اعدام دژخیمان جمهوری اسلامی قرار گرفتند، اعدام ۵۹ تن از کودکان و نوجوانان مهاباد، اعدام هزاران زندانی سیاسی در دهه ۶۰، قتل های زنجیره ای نویسندگان، به خون کشیدن خیزش آبان ۹۸ و جنبش انقلابی ژینا و کور کردن چشم ها و ... به دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را فراموش کرده است؟

رژیم جمهوری اسلامی بیش از چهار دهه است که کارگران و زحمتکشان و اکثریت مردم ایران را از ابتدایی ترین حقوق انسانی خود محروم کرده و یک نظام آپارتاید جنسیتی را به جامعه حاکم کرده است. این رژیم با بگیر و ببند و زندان، اعدام، سرکوب هر گونه ندای آزادیخواهانه، دخالت در همه گوشه و زوایای زندگی انسانها و زیر پا نهادن حقوق فردی آنها، فقر، گرانی، تورم، تشدید استثمار، بیکاری، فساد مالی و اداری، و غیره، جان مردم را به لب رسانده است. جنبش انقلابی ژینا با شعار محوری مرگ بر دیکتاتور و زن، زندگی، آزادی، خیزشی توده ای برای پایان دادن به این جنایات، تبعیض و بی حقوقی ها بود. آقای آبدانان، آیا رژیم جمهوری اسلامی با این کارنامه ننگین و پر از جنایت می تواند در فردای پیروزی بر اسرائیل و غرب مردمان با فرهنگ مشترک را در یک اتحادیه دمکراتیک گرد آورد؟ آیا نیروهای نیابتی "محور مقاومت"، حشد شعبی و نیروهای اسلامی حاکم در عراق، لشکر فاطمیون در

سوریه، حزب الله در لبنان، حماس در غزه و حوثی ها در یمن کارنامه رنگین تری از جمهوری اسلامی دارند؟ مواضع ریوار آبدانان عضو رهبری پژاک نشان می دهد که "دفاع" این جریان از جنبش زن، زندگی، آزادی و مبارزه آنان علیه جمهوری اسلامی هیچ اصلاتی ندارد.

این نوع موضع گیری ها از جانب رهبری پژاک ناشی از لغزش قلم نیستند و این اولین باری نیست که رهبران پژاک به فکر دمکراتیزه کردن حکومت اسلامی در ایران افتاده اند. قبلا هم "نامد شاهو" عضو انجمن رهبری پژاک بحران اساسی ایران را ناشی از انحراف رژیم جمهوری اسلامی از ارزش هایی که در زمان عروج انقلاب اسلامی و "پیمان نامه مدینه" به رهبری محمد پیامبر مسلمانان بنیانگذاری شده بود معرفی کرد و برای بنیاد نهادن یک سیستم دمکراتیک در ایران و پراکتیزه کردن آن، بر ضرورت خوانش نواز "پیمان نامه مدینه" تأکید کرد. پژاک که در گذشته هم بارها با فراخوان مردم برای شرکت در انتخابات شوراهای اسلامی در کردستان عملا برای مضحکه های انتخاباتی رژیم بازار گرمی می کرد و همسو با اصلاح طلبان حکومتی و "ناسیونالیست های سنتی" وارد عمل می شد، اینبار در قامت یک جریان ناسیونالیست "مدرن" کردی و در مرزبندی با ناسیونالیسم سنتی، به مردم کردستان توصیه می کند که در جنگ احتمالی جمهوری اسلامی و دولت اسرائیل در کنار رژیم جمهوری اسلامی، نیروهای محور مقاومت و چپ های محور مقاومتی قرار بگیرند.

اما کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران به رهبری پژاک اطمینان می دهد که کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان با تکیه بر آگاهی و تجارب بیش از چهار دهه از مبارزات حق طلبانه خود، در جنگ احتمالی بین دولت اسرائیل و رژیم جمهوری اسلامی، نه در کنار رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی قرار خواهند گرفت و نه مانند سلطنت طلبان و "چپ خودشیفته" هواخواه آنها

برای سرنگونی این رژیم به موشک های اسرائیلی امید می بندند. جنگ احتمالی تمام عیار بین دولت فاشیست و نژاد پرست اسرائیل و رژیم فاشیست جمهوری اسلامی ادامه نسل کشی دولت اسرائیل در غزه و جهنمی است که حکومت اسلامی در ایران پیا کرده و از هر دو طرف جنگی ماهیتا ارتجاعی و سرمایه دارانه است و مردم ایران و اسرائیل و منطقه هیچ گونه منفعتی در این جنگ ارتجاعی ندارند. همانطور که لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق و ساقط کردن رژیم های طالبان و صدام و ساقط کردن قذافی در لیبی توسط جنگنده بمب افکن های ناتو غیر از ویرانی، آوارگی، فقر و رشد جریانهای بنیادگرای اسلام سیاسی ارمنی در پی نداشت، جنگ دولت اسرائیل با جمهوری اسلامی و حمله جنگنده بمب افکن های ارتش اسرائیل نیز نتایج بهتری در پی نخواهد داشت.

خطر این جنگ تا همین لحظه با افزایش قیمت نفت، سقوط بیشتر ارزش ریال در برابر دلار، افزایش قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز روزانه مردم را در پی داشته، رژیم جمهوری اسلامی با مظلوم نمایی در برابر تعرض های تحقیر آمیز دولت اسرائیل، و با گسترش موج بگیر و ببندها و اعدام ها فضای امنیتی را تشدید کرده است. با آغاز جنگی تمام عیار و گسترش ویرانی و کشتار، جنبش کارگری، جنبش انقلابی کردستان و همه جنبش های پیشرو اجتماعی و جنبش انقلابی ژینا در شرایط دشوارتری برای پیگیری مبارزه و مطالبات خود قرار خواهند گرفت. اما در شرایط جنگ احتمالی، این نه استراتژی اعلام شده جنبش انقلابی ژینا برای سرنگونی جمهوری اسلامی و پایان دادن به تبعیض ها، بلکه فقط شرایط مبارزه و پیگیری این استراتژی تغییر خواهد کرد. کارگران و زحمتکشان و مردم مبارز کردستان در هر شرایطی در همبستگی با جنبش آزادیخواه سراسری برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به مبارزه خود ادامه خواهند داد.



اعضا، هواداران و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.



**کمک مالی به
حزب کمونیست
ایران و کومه له**

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!

ناصر زمانی

ضرورت سازمانیابی مستقل پرستاران

طریق وابستگی های مالی خود را به بودجه دولت کمتر کنند. در واقع طرح کارانه با هدف کاهش هزینه ها خدمات درمانی را تعرفه گذاری کرد. سیاست تعرفه گذاری بر خلاف انتظار جامعه پرستاری، به ضرر خود پرستاران تمام شده است. اجرایی شدن طرح کارانه و تعرفه گذاری خدمات درمانی در بیمارستان ها و مراکز درمانی که در دهه ی هفتاد اولین بار برای پزشکان و در نهایت برای پرستاران در سال ۱۳۸۶ تعرفه گذاری به صورت اجرایی درآمد از همان اول به شکل باورنکردنی در تعمیق شکاف میان میزان دریافتی بین متخصصین و دیگر اعضای کادر درمانی و مشخصن پرستاران نقش مهمی داشته است، زیرا پرستاران و دیگر کادرهای درمانی علیرغم دشواریها و کار در شیفت های طولانی مدت، نه تنها هیچ تاثیری در میزان دریافتی پرستاران به عنوان شغل سخت نداشته است بلکه باعث گردیده آسیب های اجتماعی را از جمله خودکشی، ترک شغل و در ادامه اعتصاب و اعتراض را به همراه داشته باشد و در نهایت بخشی از جامعه پرستاری مجبور به مهاجرت شده اند. به عبارت دیگر پرستارانی که انتظار داشتند در طرح تحول سلامت ارزش گذاری تعرفه پزشکی در پنجاه مورد خدمت پرستاری که انجام میدادند حقوق دریافت کنند، و با اجرای این سیاست به خواست و حقوق از دست رفته خود باز گردند. اما این اتفاق نیفتد بلکه با تقسیم بندی گروه پزشکان و غیر پزشکان که شامل پرستاران و پرسنل آزمایشگاهی نه تنها خدمات به نام پرستاران ثبت نمی شود بلکه با ثبت آنها به نام پزشکان، به جیب آنها واریز می شود و شکاف درآمدی گسترده میان پزشکان و پرستاران در نظام سلامت، با افزایش سرسام آور دریافتی های، بخشی از پزشکان خود به صاحبان قدرت بلامنافع در بیمارستان های دولتی تبدیل شدند. بر این اساس کنار گذاشتن خواست مطرح شده تحت عنوان «تعرفه گذاری» در اعتراضات و اعتصابات پرستاران اقدام بسیار مهم است. زیرا امر کالایی سازی در نظام سلامت و بهداشت بر اساس آن به هر خدمات پرستاری تعرفه ای تعلق می گیرد که طرح درآمد کارانه معنای دیگرش افزایش صعودی خصوصی سازی در سیستم درمان ایران و شرایط اسفبار معیشتی سختی را برای پرستاران به عنوان نیروی کار ارزان به نسبت گذشته تحمیل کرده است. لذا از اینرو ثابت شدن پرداختی ها به درجاتی از فشار مضاعف کاری می گاهد و کمتر کردن ساعات کاری را که بخشی از مطالبات پرستاران است را محقق خواهد کرد.

به باور من مسئله ای که در اعتراضات و اعتصابات پرستاران به آن کمتر یا اصلن توجه نشده است جمعیت قابل توجه زنان پرستار هستند.

شامل: رسمی، پیمانی، قراردادی، شرکتی، تبصره ای و پرستاران ۸۹ روزه و ... می شود. در حالیکه همه آنها از وظایف کاملن مشابهی برخوردارند اما دستمزد و مزایای هرکدام از این پرستاران با هم تفاوت دارد. به عنوان نمونه پرستارانی که در دوره شیوع پاندمی کرونا، تحت نام قراردادهای ۸۹ روزه استخدام شدند، با فداکاری و از جان گذشتگی به کادر درمان در پرستاری از هیچ کمک انسانی به بیماران دریغ نکردند. اما به محض اینکه بحران کرونا فروکش کرد و جامعه حالت عادی به خود گرفت همه نیروهای «طرحی و قراردادی» با موج تعدیل نیرو مواجه شدند. در حالیکه طبق آمارهای حوزه سلامت و بهداشت به دلیل حقوق و دستمزد پائین و ناامنی اقتصادی سالانه ۳ هزار پرستار از کشور مهاجرت می کند و بیمارستان های ایران با کمبود ۱۰۰ هزار نیروی پرستاری مواجهه است. با وجود این رژیم سرمایه داری اسلامی نه تنها حاضر به استخدام نیروهای جدید نیست، بلکه تا به امروز اقدامی برای بهبود شرایط معیشتی پرستاران در دستور کار اجرایی خود قرار نداده است. پرستاران به مانند دیگر مزدبگیران جامعه در چند دهه ی گذشته به دلیل فشارهای فزاینده معیشتی و افزایش روز افزون تورم اکثرن برای تأمین معاش در شیفت های متوالی و گاهن در جاهای مختلف کار می کنند تا از عهده تأمین معیشت روزانه خود برآیند. طبق گزارش حقوق و دستمزد جاب و ویژن، بر اساس نظر سنجی از ۹۷۴ پرستار در سال ۱۴۰۳ در شهرهای بزرگ و کوچک به ترتیب ۱۲ و ۱۳.۳ میلیون اعلام شده است و در ادامه همین گزارش حدود ۱۰ درصد از پرستاران شاغل در این شهرها بیش از ۲۱.۱ میلیون تومان درآمد داشته اند و همچنین ۱۰ درصد از پرستاران پایین تر از ۵.۵ میلیون تومان حقوق می گیرند.

مطمئنن ساختار نظام سلامت و وضعیت اسفبار پرستاران به طور مشخص، با درنظرگرفتن اتخاذ سیاست های اقتصادی و سیاسی رژیم جمهوری اسلامی بر متن کالایی سازی حوزه سلامت و بازتولید اجتماعی، زمینه های آن به دوران پس از پایان جنگ هشت ساله و گرایش اقتصادی به سیاست های نئولیبرالیستی با طرح ارائه شده در دولت سازندگی، تحت عنوان خودگردانی بیمارستان های دولتی و اجرایی شدن آن بر می گردد. دقیقن با اتکا به طرح کارانه نخستین گامهای پولی سازی خدمات درمانی و بهداشت با کالایی سازی سلامت در ایران رقم خورد. به این معنا مدیران بیمارستان را ترغیب کرد تا حد امکان از تمام امکانات دانشگاهی و بیمارستانی برای کسب درآمد بیشتر در راستای کم کردن هزینه ها، توان و کارایی خود را بکار ببندازند تا از این



همانطور که شاهد بودیم رای اعتماد به کابینه دولت چهاردهم پزشکین در حالی برگزار شد که همزمان وزیر بهداشت آن محمد رضا ظفرقندی با اعتراضات و اعتصابات پرستاران مواجه شد. این اعتراضات به اکثر بیمارستان ها در شهرهای مختلف، در محل کار، مقابل نهادهای دولتی چون استانداری، فرمانداری و شورای نگهبان و حتی در مقابل وزارتخانه های بهداشت و درمان تا جایی گسترده تر شد که در برخی از بیمارستان ها، پرستاران مورد تهدید، بازداشت و اخراج قرار گرفتند که در صد سال تاریخ پرستاری ایران بی سابقه بود. پرستارانی که میدانیم در دوران پاندمی خواستار اجرای قوانین تعرفه گذاری خدمات پرستاری، اجرای قانون ارتقای بهره وری میان کادر درمان و بهتر شدن شرایط کار و کاهش ساعت کاری بودند. با توجه به این واقعیت عینی که امنیت و آسایش وضعیت کار پرستاران و کادر درمانی در حوزه سلامت ارتباط مستقیمی با جان میلیونها انسان یک جامعه دارد بنابراین حرفه ی پرستاری یکی از مهم ترین و حساس ترین مشاغل حوزه سلامت، بهداشت و درمان در هر کشور محسوب می شود. نقش پرستار با افراد، خانواده ها در ارتقاء سلامت جامعه سهم بسزایی ایفا می کند. پرستاران در دوران پاندمی کرونا و در آن شرایط حساس همان زمان که خواست های زیادی داشتند اما در چشم پوشی از آن ها، خود در صف اول مقابله با ویروس کرونا از جان خود مایه گذاشتند. اما با فروکش کردن وضعیت بحرانی و همه گیری کرونا، همه جانفشانی های آنها و عده های داده شده به پرستاران از طرف رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به طاق نسیان و فراموشی سپرده شد.

شغل پرستاری به عنوان یکی از مشاغل سخت و زیان آور در سال ۱۳۶۸ شناخته شد و در سال های آخر دهه ی هشتاد مورد تأیید مجلس هشتم قرار گرفت، اما مزایای دریافتی بیشتر به پرستاران تعلق بگیرد، اما هنوز به هیچ نتیجه ای نرسیده است. در ایران تحت حاکمیت رژیم سرمایه داری اسلامی پرستاران با دوازه قرارداد کاری مختلف روبرو هستند که

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکشا)

takesh.komalah@gmail.com

اعتصابات جاری از حمایت قاطع و عمومی کارگران و زحمتکشسان سراسر کشور برخوردار است. در هفته های گذشته اعتراض دوباره پرستاران در شهر اصفهان مقابل درب دانشگاه علوم پزشکی این شهر را شاهد بودیم. همانطور که قبلاً اعلام کرده بودند تا زمانی که به خواسته های شان رسیدگی نشود به اعتصاب ادامه خواهند داد. بر همین اساس آغاز دوباره اعتصابات گسترده پرستاران در ماههای پیش رو قابل پیش بینی خواهد بود. از این زاویه با توجه به اینکه بر این امر واقفیم که جامعه پرستاری از ناکارآمدی تشکلات صنفی خود از قبیل نظام پرستاری، خانه پرستار و انجمن پرستاران ایران که خود بخشی از تشکلات زرد دست ساز رژیم سرمایه داری ایران هستند، لذا سازمانیابی تشکلات مستقل و سراسری توسط خود پرستاران و کادر درمانی از ضروری ترین الویت های مبارزه است که باید در دستور کار و فعالیت در نظر داشت تا از این طریق در امر پیشبرد اعتراضات و اعتصابات در رسیدن به خواست هایشان توازون قوای مبارزاتی را به نفع پرستاران تغییر دهد.

در این شرایط که رژیم جمهوری اسلامی با بحران های متعدد اقتصادی و سیاسی روبرو است و تشکلات زرد پرستاران تاریخین در کنار رژیم سرمایه داری ایران قرار می گیرد، واقعیت انکار ناپذیر است که نگاه جامعه پرستاری به وزارت بهداشت و تشکلات زرد دولتی، بخش تنیده در مشکلات تحمیل شده بر خود بداند. با توجه به حمایت بخش های دیگر کارگری از پرستاران نشان میدهد مشکلات معیشتی تنها مختص به پرستاران نیست بلکه بخش های جامعه کارگری وضعیت کاملن مشابهی دارند به این معنا که پرستاران به عنوان بخشی از طبقه ی کارگر ایران همه قربانیان سیاست های نظام سرمایه داری در ایران هستند. بر همین مبنا اگر با این چشم انداز موافق باشیم مبارزات میلیونی کارگران و مزدبگیران جامعه تلاشی برای تغییر وضع موجود است، لذا سازمانیابی تشکلات سراسری و ارتباطات شبکه ای از رهبران پیشرو یکی از الزامات روزانه مبارزات است. هر اندازه که طبقه کارگر و مزدبگیران جامعه بتوانند وحدت مبارزاتی خود را تعمیق بخشند، از یک سو می توانند زمینه را برای ایجاد و راه اندازی تشکلهای مستقل خود در مقابل تشکلهای زرد دولتی و تلاش برای افزایش سطح تعامل و همکاری جامعه کارگری را بالا برده و هر درجه از سازمانیابی و به میدان آمدن توده های گسترده میتواند به همان اندازه تعرض رژیم جمهوری اسلامی به اعتراضات و اعتصابات سراسری جامعه کارگری را به عقب براند.

طبق آمارها رسمی نهادهای دولتی تعداد پرستاران زن ۷۵ درصد بیشتر از مردان است، نظام سرمایه داری و فرهنگ پدر مردسالاری که در ساختارهای کلان بر زنان تحمیل می شود، شغل پرستاری را در بخش های عمومی بیمارستان ها عمدتاً زنانه بحساب میاورد. به همین دلیل است که اغلب زنان مسئول حفظ و نگهداری بیماران، معلولین و سالمندان هستند. به معنای دیگر آنها به عنوان بخشی از مزدبگیران جامعه از یک طرف که برای احقاق حقوق اقتصادی خود در حال مبارزه هستند از طرف دیگر به عنوان زن به دلیل حاکم بودن فرهنگ پدرمرد سالار در جامعه ایران نقش دوگانه ای هم در خانواده و هم در جامعه پیدا می کنند و همین امر فشار بر زنان را چند برابر می کند. زیرا نظام سرمایه داری از یک سو با دستمزدهای نابرابر نسبت به مردان و حاکم کردن نابرابری های طبقاتی و جنسیتی و از سویی دیگر زنان کارگر و مزدبگیر جامعه از جمله پرستاران به کار خانگی بدون دستمزد وادار میکند. پرستار زن پس از اتمام کارش باید به خانه بیاید و کار خانگی را بدون دریافت هیچ مزدی انجام دهد. به این معنا زنان پرستار در مقایسه با مردان افزون بر آنکه با کمبود دستمزد و مشکلات طبقاتی و جنسیت زنانه دست و پنجه نرم میکنند، بطور عینی درباره ی ساعات کاری که زنان در خانه صرف می کنند از جمله نظافت خانه، آشپزی، و مراقبت از فرزندان و غیره اغلب بر زنان تحمیل می کند بر همین اساس زنان علاوه بر ستم طبقاتی و تحمل روز افزون فقر، با قوانین فرهنگی پدرمرد سالار هم در جامعه و هم در محیط خانه روبرو است. از این زاویه بر این باورم که ستم طبقاتی و ستم جنسیتی دو روی یک سکه اند به این معنا که زنان همزمان که مبارزات طبقاتی را بخشی از مبارزات روزمره خود میدانند، متشکل شدن آنها در سازمانیابی تشکلهای مستقل خود هیچ تناقض و مغایرتی با ستم طبقاتی ندارد و بر همین اساس سازمانیابی تشکلات مستقل زنان برای مبارزه با نظام سرمایه داری و هم نظام پدر مردسالار یکی از مهمترین اقداماتی جنبش رهایی زنان، امری ضروری و لازم است.

باید تاکید کرد آن چیزی که در اعتراضات چند ماه گذشته قابل توجه بود گستردگی سراسری و هماهنگی این اعتراضات در سطح قابل توجهی از سازمانیابی را به خوبی نشان میدهد. از طرف دیگر حمایت گروهی از تشکلهای مستقل کارگران، معلمان، رانندگان کامیون و بازنشستگان در بیانیه ای با حمایت از اعتصابات و اعتراضات پرستاران و کارکنان بخش بهداشت و درمان، خواهان اتحاد پرستاران، کارگران، و معلمان شدند. همین امر نشان داد مطالبات پرستاران به عنوان بخشی از طبقه کارگر اساسن خواست عمومی اقشار وسیع کارگران و مزد و بگیران معترض در جامعه کارگری ایران است. و از این رو

۱۳ اکتبر ۲۰۲۴

توزیع عادلانه فقر به اعتراف نهادهای حکومت اسلامی

اقتدار تهیدست جامعه، تازه پرچم سفید تسلیم را بالا برده و می‌خواهد، به کنوانسیون گروه ویژه اقدام مالی سازمان ملل موسوم به (اف‌ای‌تی‌اف) و (پارلمو) پیوندد. امضای کنوانسیونها مقابله با پولشویی و تأمین مالی تروریسم و علیه جرائم سازمان یافته فرا ملی، شرط اصلی لغو تحریمها می‌باشند. قابل ذکر است که جمهوری اسلامی یکی از سه دولتی است که به دلیل نپیوستن به این کنوانسیونها به خاطر پولشویی و کمک به گروههای تروریست اسلامی، در لیست سیاه این سازمان قرار گرفته و مشمول تحریمهای اقتصادی شده است. البته دودش قبل از همه به چشم کارگران و مردم تهیدست جامعه رفته است. در این رابطه روز یکشنبه ۱۵ مهرماه ناصر همتی وزیر اقتصاد کابینه پزشکین اعلام نمود که: "گزارشی از وضعیت فعلی و اقدامات ضروری برای عادی سازی پرونده ایران در (اف‌ای‌تی‌اف) به رئیس جمهور داده است. بدون شک این کار همتی با موافقت و دستور خامنه‌ای و کادر رهبری سپاه پاسداران انجام گرفته است. کاری که تا کنون جزو خطوط قرمز حکومت اسلامی بود و اینک به عنوان گامی در جهت سازش با آمریکا انجام می‌گیرد و شأن نزول دولت پزشکین نیز همین بوده است.

با وجود اینکه تحریمهای جنایتکارانه آمریکا و سازمان ملل اوضاع معیشتی توده‌های مردم را بیشتر در مضیقه قرار داده است، اما واقعیت این است که در نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی تحریمها را نمی‌توان از عوامل اصلی بروز فقر و فلاکت اقتصادی به حساب آورد. زیرا در زمانی که تحریمی هم درکار نبوده، رژیم اسلامی همچنان به تعرض پی در پی به زندگی و معیشت کارگران، بیکارسازی و با ارزان سازی نیروی کار عامل اصلی گسترش فقر و بیکاری بوده است. نتیجه آنکه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی اقدام اجتناب‌ناپذیری است که کارگران و زحمتکشان و فرودستان ایران برای نجات خود از فقر و گرسنگی و بیکاری و رسیدن به آزادی و برابری و رفاه اجتماعی پیش رو دارند.

سخن روز

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له

<https://alternative-shorai.tv>

<https://cpiran.org>

<https://komala.co>

<https://t.me/peshrawcpiran>

www.facebook.com/Peshrawcpiran

www.instagram.com/Peshrawcpirn

<https://t.me/KomalaCpiranTv>



زحمتکش، بر مبنای قوانین سرمایه داری حکومت اسلامی، تشدید استثمار نیروی کار و روند انباشت سرمایه ایجاد شده است. گزارش مجلس ارتجاع بر اساس همان قوانین در کمال بی شرمی اعلام می‌کند "برای اینکه کارگری بتواند خانه داشته باشد، باید ۱۰۰ سال کار کند و انتظار بکشد؛ بر اساس همان قوانین اعلام می‌کند که در جمهوری اسلامی بر اثر "توزیع عادلانه فقر" و "روند مزمن تورم و افزایش مداوم قیمتها"، برخی کالاها از دسترس فقرا و طبقه متوسط نیز خارج شده است؛ اعلام می‌کند که "سبد مصرف طبقات پایین و متوسط جامعه، به سمت نیازهای اساسی تغییر یافته و جمعیت زیادی به ورطه فقر سقوط کرده‌اند و مجبورند برای زنده ماندن از نیازهای اساسی مانند سلامت، تحصیل، تفریح، سفر و گردش و غیره چشم پوشی کنند تا نیازهای اولیه مسکن و خوراک را تأمین کنند."

اما دلیل بروز چنین اوضاع اقتصادی فلاکتباری در ایران، علاوه بر اجرای سیاستهای سیستماتیک و نهادینه شده دولت و سرمایه داران بخش خصوصی برای ارزان سازی نیروی کار و وجود فاکتورهای دیگر و هزینه‌های کلانی می‌باشد که جمهوری اسلامی برای بقای خود از حاصل دسترنج کارگران و اقشار زحمتکش جامعه پرداخته است. از جمله آنها سیاستهای پر هزینه تشکیل و کمک به گروههای مسلح تروریست اسلامی از قبیل حزب الله، جهاد اسلامی، گروههای حشد شعبی، حماس، حوثیها و غیره که با نام بی مسمای "محور مقاومت" د راستای "استراتژی تعرض بازدارنده" به اجرا درآورده است؛ ایجاد دم و دستگاههای بزرگ، وسیع و متعدد هزینه بردار امنیتی و نظامی برای سرکوب اعتصاب و اعتراضات کارگران و توده‌های مردم زحمتکش است؛ اعمال تحریمها اقتصادی از جانب آمریکا و دیگر قدرتهای سرمایه داری به دلیل اجرای سیاست مداخله‌گرانه و توسعه طلبانه نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی در منطقه بوده است که دودش مستقیماً به چشم کارگران و زحمتکشان ایران رفته است. به این موارد باید ارقام صدها هزار میلیاردی دزدی، فساد و رانت خواری رهبران و فرماندهان دستگاه روحانیت و سپاه پاسداران و اعوان و انصار رژیم را نیز اضافه کرد که مرکز پژوهشهای مجلس باید آنها را پوشیده نگه‌دارد و در باره آنها سکوت نماید. مرکز پژوهشهای مجلس نمی‌گوید چرا با وجود افزایش تولید نفت و فروش آن و درآمدهای صدها میلیارد دلاری، «توزیع عادلانه فقر» را به عنوان کارنامه ۴۵ ساله این رژیم ضد انسانی مطرح می‌کند.

رژیم درمانده جمهوری اسلامی برای رفع تحریمها و نجات خود از ورشکستگی، پس از دهها سال تحمیل عوارض تحریمها به زندگی و معیشت کارگران و دیگر



روز یکشنبه ۱۵ مهر مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی رژیم، طی گزارشی به سقوط جامعه به ورطه فقر اعتراف کرد و نوشت: "در نهایت شاهد گسترش نابرابری‌های اجتماعی در کشور هستیم که به «توزیع عادلانه فقر» ختم شده است". بیان این واقعیت نهایت و سرانجام حکومت محتوم رژیم سرمایه داری اسلامی است که فریبکارانه و ریاکارانه قول داده بود نه فقر، بلکه ثروت جامعه را "عادلانه توزیع" خواهد کرد و آب و برق و مسکن را مجانی توزیع خواهد کرد. مرکز پژوهشهای مجلس اسلامی با اشاره به روند برنامه‌ریزی بودجه، تلاش کرد که شکل گیری تورم و گرانی و کسری بودجه کلانی که سالیان متمادی ادامه داشته است و اکنون بدهی دولت را به یک تریلیون تومان رسانده را به دولت بی‌اختیار پزشکین ذوب شده در ولایت منتسب کند و دیگر نهادها و رهبران دزد و فاسد حکومت ورشکسته جمهوری اسلامی را تبرئه نماید. این مرکز در گزارش خود تأکید می‌کند که: "عملکرد دولتها با فلسفه وجود دولت که فراهم کردن رفاه و بهبود توزیع درآمد بوده، در تضاد است" و اعتراف کرده که "یکی از چالشهای شرایط کنونی جمهوری اسلامی نابرابری در عرصه اقتصادی است."

مرکز پژوهشهای مجلس اینک و پس از گذشت ۴۵ سال از حاکمیت جمهوری اسلامی اعتراف می‌کند درآمد سرانه‌ای که در سال ۱۳۹۰ هفت میلیون و ۴۰۰ هزار تومان (معادل ۵۷۰ دلار) در آن زمان بوده است، در سال ۱۴۰۱ به ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان معادل (۸۷ دلار کنونی) کاهش یافته است. اما این سقوط فاحش در آمد کارگران و اقشار تهیدست جامعه تنها دو میلیون و ۲۰۰ هزار تومان نیست و بسیار فراتر از آن است. زیرا در حالی که آن زمان قیمت هر دلار ۱۳۰۰ تومان بوده، در پایان سال ۱۴۰۱ به ۶۰ هزار تومان رسیده بود. به این معنا در این فاصله زمانی، ارزش تومان ۴۶ برابر دیگر هم سقوط کرده است و کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه چندین برابر فقیرتر شده‌اند.

این نابرابری اقتصادی و این توزیع ظالمانه ثروت جامعه میان ۱۰ درصد ثروتمند و سرمایه دار با ۹۰ درصد دیگر افراد جامعه یعنی کارگران و دیگر اقشار

اهمیت و خصوصیات حزب سیاسی طبقه کارگر

نیما مهاجر

عوامل جمهوری اسلامی به قتل رسید، می‌نویسد: «کارگران پراکنده، ناآگاه، و فاقد تشکیلات و قدرت ایستادگی، به بازیچه‌ی سیاست‌بازان تردست که همیشه از میان طبقات حاکم به موقع برای استفاده از فرصت‌های مناسب پیدا می‌شوند مبدل خواهند شد. در شرایط تسلط ایدئولوژی سرمایه‌داری و خودبیگانگی، فقر، ناآگاهی و رقابت درونی کارگران، و همچنین سیاست‌های برنامه‌ریزی شده‌ی سرکوب و فریب مادی و معنوی دولت‌های سرمایه‌داری، کارگران در مبارزه برای رهایی از بهره‌کشی و دیکتاتوری سلاحی جز آگاهی طبقاتی و تشکیلات در دست ندارند، به قول لنین، طبقه‌ی کارگر تنها در اثر آن که وحدت فکری‌اش را از راه اصول سوسیالیسم با وحدت مادی سازمانی که میلیون‌ها زحمتکش را به صورت ارتش طبقه‌ی کارگر متحد می‌سازد، تقویت یابد می‌تواند به نیروی شکست‌ناپذیر تبدیل شده و نقش واقعی خود را در انقلاب ایفا کند.» [۲] انترناسیونال اول که با حضور فعال مارکس و انگلس تشکیل می‌شد نیز، بر این مهم تاکید داشت. در یکی از قطعه‌نامه‌های انترناسیونال اول که به مثابه‌ی سازمان سیاسی و مستقل طبقه‌ی کارگر در عرصه‌ی بین‌المللی، وسیع‌ترین حمایت‌های مادی و معنوی را تقدیم انقلابیون کمون پاریس کرد، آمده است: «طبقه‌ی کارگر در مبارزه‌ی خود علیه قدرت دسته‌جمعی طبقات دارا، نمی‌تواند به عنوان یک طبقه عمل کند مگر اینکه در حزبی سیاسی، متمایز از همه‌ی احزاب کهنه‌ای که طبقات دارا تشکیل داده‌اند و در تقابل با آن‌ها، متشکل شود. تشکل طبقه‌ی کارگر در یک حزب سیاسی برای تضمین پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهایی این طبقه، یعنی محو طبقات، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.» [۳] اندیشه‌های تحزب‌گریزی و تشکل‌گریزی از موانع ذهنی سر راه مبارزه‌ی نقشه‌مند و سازمان‌یافته‌ی طبقه‌ی کارگر است که عمدتاً توسط نگاه‌های تبلیغاتی و جنبش‌های متشکل و متحزب بورژوازی هم در بخش حکومتی هم در بخش اپوزیسیون، و با زرق و برق‌های فریبنده اشاعه می‌یابد. بورژوازی در حالیکه کارگران را از دخالت در امور سیاسی منع می‌کند، ورود به سیاست را برای طبقه‌ی کارگر امری نالازم و ناروا قلمداد می‌کند و شدیدترین سرکوب‌ها را علیه مبارزه‌ی سیاسی کارگران بکار می‌گیرد؛ اما به کمک نهادهای جامعه‌ی بورژوایی نظیر پلیس، پارلمان، وزارت‌خانه‌ها، مطبوعات و رادیو تلویزیون، دادگاه، مسجد و مدرسه طبقه‌ی سرمایه‌دار و دیکتاتوری سرمایه را در موقعیت رهبری سیاسی کل جامعه قرار داده است و دخالت در کلیه‌ی مسائل سیاسی-اقتصادی-فرهنگی جامعه را برای طبقه‌ی استثمارگر تامین کرده است. بورژوازی با کمک تشکل‌های سیاسی و مستقلی که بوجود آورده است نه فقط ایدئولوژی خودش را بر طبقه‌ی کارگر و کل جامعه اعمال می‌کند بلکه با ایجاد رقابت درونی در صفوف کارگران و گسترش فردگرایی و از خود بیگانگی، جنبش‌های اقتصادی و سیاسی کارگران را دچار

مشکل در برابر طبقه‌ی حاکم و سیاست‌های استثمار گرایانه و ستم‌گرایانه‌اش سوق داده است. همین واقعیت زمینه‌ی عینی و بستر ذهنی ایجاد تشکل‌های توده‌ای- طبقاتی را در صفوف کارگران و زحمت‌کشان فراهم کرده است. اما این مهم به صورت خودبخودی به سرانجام نمی‌رسد. تشکل سازمان‌های کارگری-توده‌ای در سطح محلی و مخصوصاً ارتقای آن به تشکل‌های سراسری، نیازمند ایفای نقش هزاران نفر از پیشروان انقلابی و اتحاد سازمانی و هماهنگی همین بخش پیشرو در حزب سیاسی طبقه‌ی کارگر است. جنبش خودبخودی همواره کارگران را در معرض دنباله‌روی و سازش طبقاتی باقی می‌گذارد در حالیکه جنبش آگاهانه‌ی سوسیالیستی تحت رهبری حزب انقلابی پیشروان کارگری، سازماندهی را جایگزین دنباله‌روی و مبارزه‌ی طبقاتی برای درهم شکستن ماشین سرکوب بورژوازی و تسخیر فوری قدرت سیاسی را جایگزین فریب همزیستی طبقاتی می‌کند. در واقع جنبش سوسیالیستی نه در تقابل با جنبش خودبخودی یا «کور» نامیدن این جنبش، بلکه در مسیر ارتقای آن گام برمی‌دارد. این دو بازو به یک پیکر واحد و متصل‌اند و در رابطه‌ای ارگانیک با یکدیگر قرار دارند. پیوندی دیالکتیکی در بین جنبش آگاهانه‌ی سوسیالیستی و جنبش خودبخودی کارگران وجود دارد و این دو همزمان که از یکدیگر تاثیر می‌پذیرند، همدیگر را تقویت می‌کنند و هر یک بر دیگری تاثیر می‌گذارد. ارتقای جنبش خودبخودی و «سازمانیابی» کارگران به جنبش آگاهانه‌ی سوسیالیستی و «سازماندهی» طبقه‌ی کارگر و پیوند ارگانیک و دیالکتیکی این دو جنبش با یکدیگر، شکست جناح‌های رنگارنگ بورژوازی در قامت ضد انقلاب و به پیروزی رساندن انقلاب کارگری در یک شرایط تاریخی و اعتدالی انقلابی را تضمین می‌کند. با این مقدمه در ادامه اهمیت و خصوصیات تشکل سیاسی طبقه‌ی کارگر را بیشتر شرح می‌دهیم. «طبقه‌ی کارگر برای دفاع از منافع خاص طبقاتی خودش در عرصه‌های مختلف مبارزه‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و برای حضور مستقل در میدان جدال‌ها و کشمکش‌های طبقاتی و برای سازماندهی انقلاب کارگری به حزب سیاسی کمونیستی خودش نیاز دارد. بنابراین نیاز طبقه‌ی کارگر به سازمانیابی در حزب کمونیستی انقلابی یک نیاز مقطعی و تاکتیکی نیست بلکه بر ماهیت طبقاتی و ویژگی‌های بنیادی جامعه‌ی سرمایه‌داری استوار است. حزب از ضرورت آگاهی و تشکل‌یابی طبقه‌ی کارگر برای سازماندهی انقلاب اجتماعی و از نیاز به جهش تاریخی به سوسیالیسم نتیجه می‌شود.

طبقه‌ی کارگر تنها با اتکا به تحزب کمونیستی است که می‌تواند به جنگ عوارض ناشی از سیادت ایدئولوژی بورژوازی برود و به مثابه‌ی یک طبقه‌ی اجتماعی عمل کند.» [۱] شاهرخ زمانی یکی از پیشروان سوسیالیست طبقه‌ی کارگر ایران که در زندان رجایی شهر و به دست



برای به پیروزی رساندن انقلاب لازم است دو بازو اصلی - یعنی طبقه‌ی انقلابی و پیشرو انقلابی- با آمادگی کامل در میدان حضور داشته باشند. واضح است که منظور کمونیست‌ها از انقلاب، انقلاب کارگری است و دو بازو اصلی مد نظر ما طبقه‌ی کارگر و پیشروان کارگری و سوسیالیست‌ها هستند. طبقه‌ی کارگر، توده‌های زحمتکش و فروشنندگان نیروی کار هستند که در مراکز صنعتی بعنوان پرولتر و در محلات حاشیه‌ی شهرها همچون اردوی کار و زحمت متمرکز شده‌اند. بخش‌هایی از طبقه‌ی انقلابی در جریان خیزش‌های توده‌ای ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱ در ابعاد سراسری به میدان آمدند اما هنوز جای خالی نقش‌آفرینی بخش مهمی از این طبقه در کارخانه‌های بزرگ و مراکز صنعتی مادر بالاخص در آخرین خیزش انقلابی مشهور به ژینا مشهود است. اگر چه طبقه‌ی انقلابی به صورت توده‌ی وسیعی در محلات حاشیه‌ی شهرها در خیزش‌های انقلابی شرکت کرده است اما همچنان همه‌ی ظرفیت‌هایش را به میدان نیاورده است. همین سطح از مشارکت طبقه‌ی کارگر در خیزش‌های انقلابی نیز با کمبود کادرهای سازمانده و پیشروان انقلابی مواجه بوده است. پیشروانی که اولاً خودشان به عنوان گردان پیشتاز طبقه‌ی انقلابی در حزبی مخفی متشکل شده باشند و دوماً با برقراری ارتباط ارگانیک با اردوی کار و زحمت‌مبتکر و پیشقدم ایجاد تشکل‌های کارگری-توده‌ای در محل کار و زندگی طبقه‌ی کارگر باشند. می‌گوییم «سازماندهی» به این دلیل که هرگز نمی‌توان به حرکت‌های خودبخودی و «سازمانیابی» توده‌ی کارگر اکتفا کرد و بدینوسیله وظایف و تکالیف خطیر بخش پیشرو به عنوان «جنبش آگاهانه‌ی سوسیالیستی» را کم اهمیت نشان داد. عمده کردن و اکتفا به «سازمانیابی» خودبخودی طبقه‌ی کارگر در «تبلیغات» احزاب و جریان‌های سیاسی در واقع به نوعی سرپوش گذاشتن بر ضعف بخش پیشرو یا بلاتکلیف کردن این بخش در به انجام رساندن رسالت «ترویجی»، کادرسازی و «سازماندهی» آگاهانه‌ی طبقه‌ی کارگر است.

بحران‌های سرمایه‌داری، ضرورت مقاومت در برابر وخیم شدن شرایط کار و زندگی و اجتناب‌ناپذیری جدال طبقاتی، طبقه‌ی انقلابی را به سمت مبارزه‌ی متحد و

به دست خود این طبقه میسر می‌شود اما بخش زیادی از کارگران تحت سلطه‌ی فکری و اقتصادی طبقه‌ی سرمایه‌دار اسیر رقابت‌های درون طبقه‌ای می‌شوند؛ پیشرو انقلابی که جنبش سوسیالیستی را نمایندگی می‌کند آگاهی کمونیستی را به درون مبارزه‌ی طبقاتی می‌برد و با از خود بیگانگی حاکم و آگاهی کاذب تولید شده توسط بخش راست جنبش کارگری پیکار می‌کند؛ پیشروترین، متعهدترین و قاطع‌ترین عناصر طبقه‌ی کارگر است که به علم‌رهایی طبقه‌ی کارگر مسلح بوده و ستاد فرماندهی ارتش میلیونی طبقه‌ی کارگر را تشکیل می‌دهد. عناصر حزبی به شکل پایدار و تزلزل‌ناپذیری نه فقط پشتیبان سازمان‌دهی شکل‌های توده‌ای و غیر حزبی هستند بلکه بی‌تردید فعالترین مبتکرانی هستند که برای ایجاد شکل‌های توده‌ای-طبقاتی در محل کار و زیست کارگران پیشقدم می‌شوند. این عناصر سوسیالیست که در صف مقدم مبارزه‌ی روزمره‌ی کارگران از هیچ گونه فداکاری‌ای رویگردان نیستند با احساس مسئولیت بالا و آگاهی‌ای که از خود نشان می‌دهند اعتماد وسیع‌ترین توده‌های کارگری را به سوسیالیسم و سیاست‌های حزب جلب می‌کنند.

چنین رهبرانی مهم‌ترین فاکتور، برای قرار گرفتن حزب در موقعیت رهبری توده‌های انقلابی به شمار می‌آیند. اراده‌ی جمعی و طبقاتی حاکم بر حزب خرده‌کاری، دوباره کاری، هدر دادن انرژی‌ها و... را که ممکن است بر جمع‌های کوچک و محافل منزوی حاکم شود برطرف می‌کند و اولویت‌های مبارزه در هر دوره را - بسته به شرایط زمانی و مکانی - تعیین می‌کند. قدرت و قاطعیت حزب به توده‌ها چنان دلگرمی و اعتماد به نفسی می‌دهد که ناامیدی و بدبینی‌های ناشی از شکست‌های تاریخی و تبلیغات ضد انقلاب را خنثی کند. حزب به نیازهای دوره‌ی رکود پاسخ می‌دهد و در مقاطعی که جنبش عقب نشینی می‌کند از آگاهی طبقاتی کارگران در برابر رفرمیسم و دیگر ایدئولوژی‌های فاسدکننده‌ی بورژوازی محافظت می‌کند، در کوران نبرد جمع‌بندی‌ها را به انجام می‌رساند، نقاط ضعف و قوت را هم در صفوف خودی و هم در صفوف دشمن مشخص می‌کند؛ و با تحلیل و شناخت دقیق از سطح مبارزه، گام بعدی و چگونگی برداشتن این گام را نشان می‌دهد. حزب در عین حال چرخ‌دنده و حلقه‌ی اتصال همه‌ی انواع شکل‌های طبقاتی در شرایط مختلف می‌باشد، شکل حزبی خود به عنوان ابزار طبقه‌ی کارگر برای تسخیر قدرت سیاسی در همه‌ی دوران‌ها ایفای نقش می‌کند و در هر دوره‌ای بنا به منافع و مصالح مبارزه‌ی طبقاتی به ایجاد شکلی از سازمان‌دهی توده‌ای-کارگری باری می‌رساند. مثلن اگر در دوران رکود و تدافعی بودن جنبش، تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاها امکان‌پذیرتر است و این شکل‌ها در سطح سراسری کارایی بهتری از خود نشان می‌دهند، با عروج جنبش و ورود به دوره‌ی اعتلای انقلابی و شرایط قدرت دوگانه ضرورت ایجاد شوراها به عنوان عالی‌ترین شکل شکل سیاسی طبقه‌ی کارگر انکارناپذیر



گاه کارگران پیروز می‌شوند، اما فقط بطور گذرا. نتیجه‌ی واقعی مبارزات آنان، موفقیت فوری نیست، بلکه اتحاد دائمی گسترش‌یافته کارگران است. توسعه‌ی وسایل ارتباطی که از صنعت بزرگ زاده می‌شوند و کارگران مناطق مختلف را با هم مرتبط می‌سازند، به این اتحاد کمک می‌کنند. صرفاً همین ارتباط لازم بود تا مبارزات محلی متعدد با خصلت یکسان، بصورت یک مبارزه سراسری، یک مبارزه طبقاتی، متمرکز شود. اما هر مبارزه طبقاتی، یک مبارزه سیاسی است و اتحادی را که برایش شهریان قرون وسطانی با کوره‌راه‌هایشان به قرن‌ها احتیاج داشتند، پرولتاریای جدید به کمک راه‌آهن در عرض چندین سال عملی می‌کند. این شکل پرولترها بصورت طبقه، و به این ترتیب بصورت حزب سیاسی، دم به دم توسط رقابت میان خود کارگران از هم می‌پاشد، اما از نو و از نو، و هر بار قوی‌تر، مستحکم‌تر و نیرومندتر سر بر می‌آورد. [۴] این اتحاد در شکل‌های مستقل کارگری و سازمان‌های توده‌ای متبلور می‌شود. اما چنین اتحادی مربوط به بدنه‌ی زنان و مردان کارگر و توده‌ی میلیونی زحمت‌کشان است، یعنی یکی از همان دو بازی اصلی موفقیت انقلاب که طبقه‌ی انقلابی نام دارد، در حالی که برای به پیروزی رساندن انقلاب متحد شدن بازوی دیگری به نام پیشرو انقلابی ضرورت دارد. امروزه تناقضات و تضادهای سرمایه‌داری نقش ویرانگری پیدا کرده است، اما این نظام بخودی خود زیر فشار تضادهای ذاتی خود یا در نتیجه‌ی جنبش خودانگیخته از پا در نمی‌آید. کارگران نمی‌توانند با این امید که سرمایه‌داری زیر بار تناقضات خود از پا در می‌آید، نظاره‌گر منفعل روند رویدادها باشند. این تضادها و تناقضات جنبش خودبخودی کارگران را دامن می‌زند اما این جنبش‌ها در نبود جنبش سوسیالیستی و دخالت سازمان‌یافته‌ی بخش پیشرو متشکل در حزب سیاسی راه به جایی نمی‌برد. به عبارتی دیگر، سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری شکل‌های اقتصادی-اجتماعی طبقه‌ی کارگر برای هدایت مبارزات روزمره‌ی کارگران و بهبود شرایط فروش نیروی کار هستند، در حالیکه رهایی از بند استثمار به سازمان سیاسی طبقه‌ی کارگر یا همان حزب پیشروان سوسیالیست و هدایت کل مبارزه‌ی طبقاتی جاری در یک کشور نیاز دارد. تا اینجا به اهمیت حزب سیاسی طبقه‌ی کارگر پرداختیم. در ادامه وظایف و خصوصیات حزب و رابطه‌ی حزب پیشروان با توده‌ی کارگران را از نظر می‌گذرانیم. اگر چه انقلاب کار توده‌ها است و به بیان مانیفست کمونیست رهایی طبقه‌ی کارگر

انشقاق و انحراف می‌کند. در واقع با نگاهی به صفوف متشکل طبقه‌ی حاکم و دشمنی و مبارزه‌ی آگاهانه‌ی این طبقه با منافع و مصالح طبقه‌ی کارگر نیز می‌توان به ضرورت شکل سیاسی کارگران پی برد. همانطور که پیشروان و نمایندگان طبقه‌ی سرمایه‌دار به‌عنوان یک نماینده مجلس، یک کارمند وزارتخانه، یک استاد دانشگاه، یک سرمایه‌دار و صاحب کارخانه سیاست‌ورزی می‌کنند، به عضویت حزب سیاسی معینی درمی‌آیند و با متشکل شدن در دولت بورژوازی به‌عنوان ابزار سرکوب طبقه‌ی کارگر، در شکل‌های کارگری و توده‌ای دخالت می‌کنند و منافع طبقاتی خودشان را نمایندگی می‌کنند؛ پیشروان طبقه‌ی کارگر هم چاره‌ای ندارند جز آنکه به سیاست بیاندیشند، سیاست کنند، حزب پیشاهنگ سیاسی خودشان را بوجود بیاورند و به صورت متشکل در سیاست دخالت کنند. کارگران و بخش پیشرو این طبقه در برابر همه‌ی اینها حزب سیاسی طبقه‌ی کارگر را ایجاد می‌کنند و قاطعیت و تزلزل‌ناپذیری مبارزه‌ی انقلابی برای الغای مالکیت خصوصی و کارمزدی را در سازمان سیاسی مستقل خودشان مستحکم می‌سازند. حاکمیت سیاسی طبقه‌ی سرمایه‌دار که خود را در هیأت دولت‌های بورژوازی متجلی می‌کند امر سیادت از سلطه‌ی سرمایه و دفاع از منافع طبقه‌ی استثمارگر را بر عهده دارد و در صورت نیاز به عقب نشینی‌های مقطعی در برابر جنبش طبقه‌ی کارگر یا جنبش‌های توده‌ای تن می‌دهد؛ اما از آنجا که قدرت سیاسی را در دست دارد در دوره‌های بعدی بلافاصله تمامی دستاوردها را پس می‌گیرد و اختناق و سرکوب را در کنار فقر و فلاکت عمومی حاکم می‌کند.

بنابراین تا زمانی که پرونده‌ی قدرت سیاسی طبقه‌ی سرمایه‌دار با به سرانجام رساندن انقلاب توسط طبقه‌ی کارگر بسته نشود حفاظت از هیچ کدام از دستاوردهای سیاسی-اقتصادی-اجتماعی کارگران و اکثریت ستم‌دیده‌ی جامعه تضمینی ندارد. ضرورت تحزب‌یابی کارگران به‌عنوان ابزار تسخیر قدرت سیاسی از همین واقعیت سرچشمه می‌گیرد تجربه‌ی تاریخی مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر و ضرورت تطور و تکامل مبارزه‌ی طبقاتی نیز بر اهمیت حزب سیاسی مستقل کارگران تاکید دارد. به بیان مارکس مهم‌ترین دستاورد کارگران از مبارزات روزمره و مقطعی، اتحاد هر دم گسترش‌یافته است. «رقابت فزاینده میان سرمایه‌داران و بحران‌های تجاری ناشی از آن، مزد کارگران را دائماً بی‌ثبات‌تر می‌کند؛ گسترش شتابناک تولید ماشینی و بهسازی بی‌وقفه ماشین‌ها، شرایط زندگی کارگران را پیوسته ناامن‌تر می‌کنند درگیری‌های کارگران منفرد با سرمایه‌داران منفرد، هرچه بیشتر خصلت درگیری‌های دو طبقه را به خود می‌گیرند. چنین است که کارگران شروع می‌کنند ائتلاف‌هایی را علیه سرمایه‌داران به وجود آورند و در دفاع از مزد کارشان متحداً عمل کنند. آنان خود انجمن‌هایی دائمی تأسیس می‌کنند تا در خیزش‌های احتمالی، توشه و آذوقه‌ای داشته باشند. اینجا و آنجا هم مبارزه تبدیل به شورش می‌شود. گاه به

مانیفست نیز تئوری انقلابی یا احکام نظری کمونیست‌ها توسط عده‌ای روشنفکر جدا از طبقه‌ی انقلابی و مجزا از مبارزات روزمره و خودانگیخته‌ی کارگران کشف نمی‌شود. «احکام نظری کمونیست‌ها به هیچ‌وجه بر افکار و اصولی تکیه ندارند که توسط این یا آن مصلح جهان ابداع یا کشف شده باشند. آن‌ها فقط بیان عمومی اوضاع و احوال واقعی یک مبارزه‌ی طبقاتی موجود، یک جنبش تاریخی جاری در برابر چشمانمان هستند.» [۶] رهنمودهای حزب که محصول تجارب بدست آمده از مبارزات روزانه و واقعی خود کارگران است، توسط پیشروان فرموله می‌شود تا در نهایت به برنامه‌ی مبارزاتی توده‌ی کارگر و زحمتکش تبدیل شود. این رهنمودها هر بار پس از آنکه وارد فاز عملی شدند بار دیگر توسط حزب پیشروان تجزیه و تحلیل می‌شود و پس از رفع کمبودها و تاکید بر نقاط قوت و راهکارهای جدید به همان روال قبلی در چهارچوب برنامه‌ی عمل نوبتی به توده‌ی کارگران و پیشروان سازمانده ارائه می‌شود. در واقع برنامه‌ی حزبی در بونته‌ی عمل به آزمایش گذاشته می‌شود تا رفته رفته صیقل بخورد، نقص‌ها را برطرف کند و سیر تکاملی را طی نماید. پیشروان و بدنه‌ی کارگری از این طریق می‌توانند بر تاکتیک‌ها، استراتژی و برنامه‌ی عمل حزب تاثیر بگذارند. چنین حزبی کار علنی و کار مخفی را تلفیق می‌کند، یعنی هم بر سندیکالیسمی که هر گونه کار مخفی و مخفی‌کاری را بایکوت می‌کند، مهر باطل می‌زند، هم فرقه‌گرایی که اهمیت کار علنی و استفاده از امکانات کار قانونی در میان توده‌ها را نادیده می‌گیرند، به باد انتقاد خواهد گرفت. حزب با ارزیابی دقیق توازن قوا، تحلیل مشخص از شرایط مشخص و با اتکا به نظرات و مبارزات خود کارگران، جمع بندی اوضاع و احوال مبارزه را به صورت جزوات جامع و کنکرت آماده می‌کند و به پیشروان و توده‌های کارگر و زحمتکش ارائه می‌دهد. حزب با نفوذی که در میان بخش پیشرو جنبش کارگری-توده‌ای دارد، مؤثرترین رهنمودهای عینی هر مرحله از مبارزه را فرموله می‌کند، و این رهنمودها را توسط عناصر پیشرو حزبی به میان کارگران و ستم‌دیدگان می‌برد. پیشروان جنبش کارگری با حضوری مستقیم و دخالتگری‌شان در جنبش توده‌ها تلاش می‌کنند، سیاست‌ها و راهکارهای حزب را به سیاست‌های عملی جنبش تبدیل کنند. تاثیرات این عناصر آگاه طبقاتی به تجربه، پشتکار، پیگیری، فداکاری، تیزی و هشیاری آن‌ها بستگی دارد. بازخورد مثبت آلترناتیوهای به پراتیک درآمده‌ی حزب، نفوذ و اعتبار حزب را هم در مقیاس توده‌ای و هم در بخش پیشرو جنبش افزایش می‌دهد، در غیر اینصورت حزب باید به پیشبرد عملی بهتر و یا تدقیق سیاست‌هایش بپردازد.

تجربه عملی مبارزات توده‌ای و جمع‌بندی پیشروان از این مبارزات که به صورت گزارش‌های جامع فرموله می‌شود، بهترین آموزگار برای تصمیم‌گیری و در پیش‌گرفتن سیاست‌های کارآمد و انقلابی حزب در گام‌های بعدی است. ابزارهای تبلیغی-ترویجی



آنها را برآورده سازد. یعنی زمانی که رادیکال شده باشد. رادیکال بودن یعنی دست به ریشه مسائل بردن و برای انسان، ریشه همان انسان است.

« [۵] لنین، دیگر رهبر پرولتاریای جهانی در این مورد می‌نویسد: «بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی ای نمی‌تواند وجود داشته باشد» تئوری انقلابی در چهارچوب حزب فرموله می‌شود. پیشروان انقلابی که جنبش آگاهانه‌ی سوسیالیستی را نمایندگی می‌کنند با طبقه‌ی انقلابی که بعنوان بدنه‌ی جنبش‌های خودبخودی دیگر با زوری به پیروزی رساندن انقلاب را تشکیل می‌دهد پیوندی زنده دارند، حزب با اتکا به همین پیوند دیالکتیکی و ارگانیک و با تلاش و خرد جمعی کادرها و تئوریسین‌های حزبی، و با رجوع به تجارب و دستاوردهای تئوریک کمونیست‌ها در سطح جهانی، تئوری انقلابی مشخص را برای به پیروزی رساندن جنبش انقلابی در حوزه‌ی فعالیت خودش فرموله می‌کند. نشریه به عنوان یک ارگان سازمانده، محل تلاقی و تکامل مباحث پیشروان کارگری است. حزب با کمک نشریه و دیگر ابزارهای ارتباطات امروزی، آگاهی و تجربه‌ی بدست آمده را به کارگران و مخصوصا به نسل جوان منتقل می‌کند. این کار هم به صورت تبلیغی و برای تاثیر گذاشتن بر توده‌ی کارگران پیش خواهد رفت و هم به صورت ترویجی و با هدف پرورش کادرهای سازمانده در بین کارگران مستعدتر و با صبر و حوصله‌ی بیشتری صورت می‌گیرد. روشن است که امر تبلیغ و ترویج هر کدام، ابزارها و روش‌های مشخصی را اقتضا می‌کنند و هر یک به نیازهای مشخصی پاسخ می‌دهند. در واقع هر چند تبلیغ و ترویج بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند اما هیچکدام نمی‌توانند جای خالی دیگری را پر کنند؛ پس نباید به یکی از آن‌ها به نفع دیگری کم بها داد یا در کل از آن غافل شد. مجموعه‌ی پیشروان حاضر در محل هر کدام به نوبت خود نقاط ضعف و قوت و ابتکارات و پیشنهادیشان را به اطلاع حزب می‌رسانند و رهبری حزب جمع‌بندی این نظرات را در اسناد و قطعنامه‌ها منعکس می‌کند. این موضوع هماهنگی، اولویت‌بندی و یکپارچگی را در صفوف فعالین حزبی بوجود می‌آورد، موضوعی که هم در هنگام رکود خیزش انقلابی و هر در زمان عروج جنبش‌ها کمک می‌کند فرصت‌ها از دست نروند. برعکس آنچه فرقه‌های روشنفکری در مورد انکشاف مبارزه‌ی طبقاتی تصور و عمل می‌کنند، به بیان

است. کارگران هفت تپه در شوش شکل دیگری از مبارزات متشکل را در چهارچوب مجمع نمایندگان پیش بردند که تجربه‌ی موفقی را به تاریخ مبارزات طبقه‌ی کارگر در ایران اضافه کرد. یکی دیگر از شکل‌های سازماندهی، ایجاد تشکل‌های توده‌ای در محلات کارگری است که پتانسیل‌های پراکنده اما عظیم موجود در صفوف زنان و مردان اردوی کار را جهت می‌دهد و شکل دیگر تشکیل ارتش مسلح توده‌ای و کنترل پادگان‌ها به دست شوراهای کارگران و سربازان است. حزب کمونیست با اتکا به پیشروان و نفوذ توده‌ای که دارد ملزومات مادی و نقشی‌ی قیام مسلحانه‌ی توده‌ها را در هم شکستن ماشین سرکوب دولت بورژوازی را مهیا می‌کند. تسلیح توده‌های آگاه و تحزب‌یافته‌ی کارگران و زحمت‌کشان برای مقابله با نیروهای ضد کارگری و ممانعت از به شکست کشاندن انقلاب و آرمان‌هایش نیز ضرورت دارد. حزب هیچکدام از این اشکال سازماندهی را کم اهمیت جلوه نمی‌دهد، بلکه بنا به تحلیل مشخص از شرایط مشخص در هر موقعیتی اولویت بندی می‌کند. تاریخ مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر اهمیت شکل‌های مختلف سازماندهی را ثابت کرده است و بعنوان اندوخته‌ی تجارب مبارزاتی در اختیار ما گذاشته است. تشخیص چگونگی استفاده‌ی درست و بهینه از این تجارب به عهده‌ی سوسیالیست‌ها و پیشروان متشکل در حزب سیاسی طبقه‌ی کارگر است. طبقه‌ی کارگر برای آنکه بتواند انقلاب اجتماعی را به سرانجام برساند چاره‌ای ندارد جز آنکه در هنگام برآمد خیزش‌های انقلابی در موقعیت رهبری کل ستم‌دیدگان برای پایان دادن به هر گونه ستم و سرکوب و استثمار قرار گیرد. تامین رهبری طبقه‌ی کارگر در جامعه‌ی ایران در گرو این است که سازمان سیاسی و کمونیستی کارگران صف مستقل و نیرومندی را تشکیل داده باشد. برنامه‌ی حداقلی حزب کمونیست برای پاسخ دادن به تکالیف تاریخی و تکالیف دمکراتیک انجام نشده از جمله پاسخ دادن به مسئله‌ی ستم بر زنان، ستم ملی و دیکتاتوری و اختناق و تامین وسیع‌ترین آزادی‌ها از طریق اعمال حاکمیت مستقیم شوراهای کارگران و زحمت‌کشان، طبقه‌ی کارگر را در موقعیت رهبری کل جامعه قرار می‌دهد. طبقه‌ی انقلابی برای پاسخ دادن به تکالیف دمکراتیک و تکالیف ضد سرمایه‌داری لازم است استقلال طبقاتی و تشکیلاتی خود را با ایجاد حزب پیشروان طبقه‌ی کارگر از اضمحلال در جنبش‌های همه با هم و سازش طبقاتی محافظت کند. حزب پیشرو در عین حال، مظهر تئوری انقلابی است که نیروی مادی انقلاب برای پیروزی به آن نیاز دارد. مارکس در مورد اهمیت تئوری انقلابی می‌نویسد: «سلاح انتقاد یقیناً نمیتواند جایگزین انتقاد بوسیله اسلحه شود. قهر مادی را باید بوسیله قهر مادی سرنگون کرد. ولی تئوری هم به مجرد اینکه توده‌گیر شود به قهر مادی مبدل می‌گردد. تئوری زمانی به یک نیروی مادی تبدیل می‌گردد که توده‌های مردم را جلب کرده باشد... تئوری زمانی در مردم تحقق می‌یابد و توده را جلب می‌کند که نیازهای



و نشریات حزب، گزارش‌ها و رهنمودهایی که مشترکاً توسط رهبران حزبی و پیشروان جنبش عملی آماده شده است را به فراخور نیاز، وسیع و علنی یا به صورت محدود و مخفی منتشر می‌کنند. اگر حزب کمونیست ستادی از رهبران و سازمان دهندگان است که پتانسیل‌های پراکنده مبارزه‌ی طبقاتی را در ابعاد سراسری منظم و متشکل می‌کند، پس پیشروان انقلابی با طبقه‌ی انقلابی ارتباطی زنده و تنگاتنگ دارند. مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست در مورد این رابطه می‌نویسند: «کمونیست‌ها با پرولترها بطور کلی چه نسبتی دارند؟ کمونیست‌ها یک حزب خاص در مقابل دیگر احزاب کارگری نیستند. آن‌ها منافعی جدا از منافع کل پرولتاریا ندارند. آن‌ها اصول ویژه‌ای را عظیم نمی‌کنند که جنبش پرولتاریائی را مطابق آن‌ها قالب بگیرند. تفاوت کمونیست‌ها با دیگر احزاب پرولتری فقط در این است که آنان از سوئی در مبارزات پرولترهای ملت‌های گوناگون، منافع مشترک و مستقل از ملیت مجموعه پرولترها را برجسته می‌کنند و معتبر می‌شناسند، و از سوی دیگر تفاوت‌شان در این است که در مراحل مختلف رشد مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی، آنها همواره منافع مجموعه جنبش را نمایندگی می‌کنند. پس کمونیست‌ها از لحاظ عمل، مصمم‌ترین و پیگیرترین بخش احزاب کارگری همه کشورها هستند، و از لحاظ نظری امتیازشان بر بقیه توده پرولتاریا در روشن بینی شرایط، مسیر و نتایج عمومی حرکت پرولتاریائی است. هدف بلافاصله کمونیست‌ها همان است که همه دیگر احزاب پرولتری دارند: تشکیل پرولتاریا به صورت طبقه؛ سرنگونی سلطه بورژوازی؛ تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا.» [۷] در واقع حزب کمونیست بخشی از خود طبقه و اگر بخواهیم دقیقتر بگوییم، گردان پیشناز طبقه‌ی کارگر است. سازمان انقلابیون حرفه‌ای مد نظر لنین نیز یک فرقه‌ی متشکل از روشنفکران و جدا از توده‌ی کارگران نبود، بلکه بخش پیشاهنگی بود که در بطن مبارزات روزمره و خودانگیخته‌ی طبقه‌ی انقلابی حضور داشتند و با اتکا به تئوری انقلابی مبارزه‌ی توده‌ی کارگران را به شکلی متشکل و رهبری می‌کردند که از گزند فرمیسم، سندیکالیسم، تردیونیونیسم، اکونومیسم، سکتاریسم، آنارشیزم و دنباله‌روی رها گردند. سازمان انقلابیون حرفه‌ای به هسته‌های مخفی سکتاریستی ربطی ندارد، هسته‌های حزبی و کمونیستی همواره گسترش حزب در جهت عناصر کارگری که برای عمل توده‌گیر متحد شده‌اند را دنبال می‌کنند، یعنی هر کجا توده‌ی وسیع زنان و مردان کارگر به مبارزه علیه مصائب سرمایه‌داری و استبداد سیاسی بپاخواستند، هسته‌های مخفی حزب کمونیست برای پاسخ دادن به نیازهای مبارزه‌ی کارگران و امر تبلیغ، ترویج و سازماندهی در نقش پیشاهنگ عمل می‌کنند و رد پای تلاش‌ها و سیاست‌هایشان در تکامل و ارتقای مبارزه‌ی طبقاتی دیده می‌شود. مخفی بودن این عناصر و هسته‌های پیشرو مربوط به پنهان ماندن تشکیلات حزبی و ارتباطات‌شان با حزب است تا عناصر سازمانده از دید پلیس و نهادهای امنیتی در امان باشند،

وگرنه آن‌ها هیچ‌گاه خود را از مبارزات علنی و گسترده‌ی توده‌های کارگر جدا نمی‌کنند. موضوع دیگر مسئله‌ی توده‌ای بودن یا حرفه‌ای بودن حزب است. برعکس تشکل‌های کارگری-توده‌ای، حزب کمونیست نمی‌تواند در شرایط غیر انقلابی توده‌ای و همه گیر شود. حزب کمونیست، حزب اقلیت پیشروان طبقه‌ی کارگر است و سازماندهی و رهبری تشکلهای و مبارزات کارگری-توده‌ای را برعهده دارد. هر چند ممکن است حزبی به لحاظ نفوذ و اعتبار اجتماعی در ابعاد توده‌ای جایگاه کسب کند اما به بیان سازمانی و تشکیلات حزبی نمی‌تواند توده‌ای باشد و درهایش را به روی روشنفکران خرده‌بورژوا و عناصر ناآگاه و متزلزل طبقه‌ی کارگر بگشاید. این عناصر نه تنها به فعالیت حرفه‌ای حزب کمک نمی‌کنند بلکه تمرکز و سرعت عمل پیشروان انقلابی متشکل در صفوف حزب را به طور منفی تحت تاثیر قرار می‌دهند. حزب نمی‌تواند به هر قیمتی و به قیمت قربانی کردن جدیت، انضباط و انسجام عضوگیری کند. در حزب انقلابی طبقه‌ی کارگر که ستاد رهبری کننده‌ی پیشاهنگان سوسیالیست جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو توده‌ای-اجتماعی است، از همان ابتدا تمام عضوگیری‌ها، برنامه‌ها و استراتژی بر اساس جهان‌بینی و اندیشه‌ی سوسیالیسم علمی صورت می‌گیرد. اما در یک تشکل توده‌ای این پیشروان هستند که تلاش می‌کنند در جریان مبارزه و با اعتبار و اعتمادی که در نتیجه پراپتیکیشان به دست می‌آورند اهداف و برنامه‌های تشکل را با اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت انقلاب کارگری منطبق کنند.

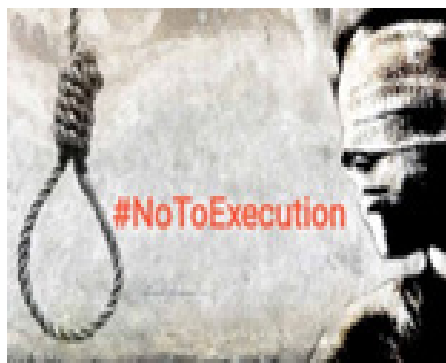
برعکس حزب انقلابی، طبیعتاً در چنین تشکلی دیگر گرایش‌ها هم حضور دارند و تنها در نتیجه‌ی یک مبارزه‌ی نظری و عملی اقلیت یا به عقب رانده خواهند شد. رسالت حزب در شرایط پیشانقلابی و پرورش کادرهای سازمانده برای ایفای نقش در موقعیت انقلابی یکی دیگر از موضوعات است. پیشروان سوسیالیستی که انجام رسالت‌شان را به شرایط انقلابی موکول می‌کنند و به این خوش باوری دچار شده‌اند که در شرایط انقلابی معجزه‌ای اتفاق می‌افتد را به بازگویی تجارب کاک فواد در شرایط انقلابی سال ۱۳۵۸ جلب می‌کنم. کاک فواد مصطفی سلطانی ضمن آنکه فاصله گرفتن از فرقه‌گرایی را ضروری می‌داند، کمبودهای موجود در یک شرایط انقلابی را اینگونه توضیح می‌دهد: «ما معتقدیم که هر گونه مبارزه با فرصت طلبان، مبارزه با دولت و هر چیز دیگر باید ابتدا بر پایه‌ی توده‌ای بنیان شود. یعنی اگر ما (کومه‌له) پایگاه توده‌ای و مردمی داشته باشیم و چنان شد که توده‌ها از اهداف و آرمان‌هایمان دفاع کنند آن وقت می‌توانیم قرص و محکم مبارزه کنیم. می‌توانی اعلامیه صادر کنی، محکوم کنی... منتهی فقط این نبود. رخدادهای ایران و کردستان آنقدر وسیع و بزرگ بود آنقدر کار و امکانات زیاد بود حداقل در مورد سازمان ما، یکی از نقایص بزرگ و کمبودها، کمبود کادر بود. مخصوصاً کادرهایی که زبان توده‌ها را بلد باشند و بتوانند

به سازماندهی توده‌ای بپردازند. ما با چنین مشکل بزرگی روبرو شدیم. در واقع نقص‌هایی که ما امروز داریم شلاق دوره‌ی گذشته است، شلاق دوره‌ی انحطاط است.» [۸] به بیان مارکس هر گونه یادگیری نیاز به یاد دهنده دارد، وی تاکید بر سازماندهی و آموزش و کادرپروری در صفوف کارگران را در تز سوم فوری‌بخ این گونه توضیح می‌دهد: «آموزه‌ی ماتریالیستی دربارہ‌ی نقش دگرگون‌ساز اوضاع و احوال و تربیت فراموش می‌کند که اوضاع و احوال (اجتماعی) را انسان‌ها دگرگون می‌کنند و این که خود آموزگار را باید آموزش داد.» [۹] لازم است هر حزب انقلابی‌ای از هم‌انکون از خود بیرسد آیا برای رفع این کمبودها در شرایط کنونی تا چه اندازه به وظایف و تکالیف عمل کرده و در به انجام رساندن این مهم چقدر موفق عمل کرده است. به عبارتی دیگر، چقدر در امر آموزش سیاسی-طبقاتی توده‌های کارگر، کادرپروری در بین مستعدترین و پیشروترین بخش زنان و مردان کارگر و سازماندهی آگاهانه‌ی تشکل‌های توده‌ای-طبقاتی در محل کار و زیست دست‌آوردهای عینی کسب کرده است؛ تا با اعتماد به نفس و آمادگی قابل قبولی به پیشواز شرایط انقلابی و نبردهای سرنوشت‌ساز تاریخی برود. چه برنامه‌ای برای رفع کمبودها داریم و تا چه اندازه با تعهد و فداکاری برای رفع این کمبودها انرژی و زمان صرف می‌کنیم؟ تلاش‌های امروز ما تا اندازه‌ی زیادی پیروزی یا شکست فردای ما را تعیین می‌کند. نقش فعالین حزب در داخل و خارج کشور موضوع دیگری است که به آن می‌پردازیم. اگر چه پایه‌های اصلی حزب را پیشروان انقلابی در داخل کشور تشکیل می‌دهند اما با توجه به شرایط امنیتی و اختناق حاکم بر ایران چاره‌ای وجود ندارد جز آنکه مرکز هدایت، هماهنگی و ارتباطات حزب در خارج از کشور و دور از دسترس نیروی سرکوب باشد. برگزاری نشست‌های وسیع حزبی در داخل کشور ممکن نیست و در شرایط کنونی انتخاب رهبری حزب فقط از میان اعضای خارج کشور امکان‌پذیر است. ارتباط اتنراسیونالیستی حزب نیز از خارج کشور ممکن می‌شود. در شرایطی که دیدار چند فعال کارگری و معلمان با فعالان سندیکایی فرانسوی حبس‌های دراز مدتی برایشان به همراه دارد، ارتباطات مخفیانه‌ی پیشروان انقلابی در داخل با احزاب کمونیستی در مقیاس جهانی با موانع و خطراتی زیادی روبرو است. این‌ها جبرهایی است که به حزب کمونیست تحمیل شده است و اگر چه حزب را با نارسایی‌هایی مواجه کرده و از پتانسیل‌هایی محروم کرده است اما همچنان ساز و کارهای ایفای نقش سازمانی حزب، می‌تواند به شکل موثری عمل کند. تلاش برای رفع کمبودهایی که در نتیجه‌ی این اجازات بر حزب تحمیل شده است جزو وظایف روتین اعضای داخل کشور و خارج کشور حزب است. تبادل نظر در چهارچوب نشریه می‌تواند فواصل بوجود آمده را به حداقل برساند و چپ اجتماعی حاضر در جامعه را به چپ متحزب نزدیکتر کند. موضوع دیگر، مبحث استقلال تشکل‌های توده‌ای و رابطه‌اش با حزب پیشرو است. سازمان‌های توده‌ای مد نظر

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت ۱۰ اکتبر؛ روز جهانی مبارزه

برای لغو مجازات اعدام (۲۰۲۴)



در آستانه ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام، سرعت ماشین سرکوب و اعدام رژیم جمهوری اسلامی دوباره شتاب گرفته است. بنا به گزارش های منتشره سحرگاه روز یکشنبه ۱۵ مهر ۱۴۰۳، احکام سه زندانی از جمله یک زن قربانی کودک همسری که پیشتر از بابت اتهامات مرتبط با جرائم مواد مخدر و قتل به اعدام محکوم شده بودند، در زندان های بم، اهر و بیرجند به اجرا درآمدند. روز شنبه ۱۴ مهر، یک زندانی در زندان همدان اعدام گردید. در روزهای چهارشنبه و پنج شنبه ۱۱ و ۱۲ مهر ماه، هفت زندانی در زندان های عادل آباد شیراز، سپیدار، اهواز، دستگرد، اصفهان و گرگان اعدام شدند.

همچنین در بامداد روز سه شنبه ۱۰ مهر نیز، یک زندانی در زندان گنبدکاووس اعدام شد. تداوم موج اعدام ها در حالی است که بنا به گزارش های نهادهای غیر دولتی مدافع حقوق بشر، فقط در ماه اوت سال میلادی ۲۰۲۴ دست کم ۱۰۰ نفر در ایران اعدام شده اند و تعداد اعدام ها در هشت ماه نخست سال جاری میلادی، به حداقل ۴۰۲ نفر رسید. تداوم موج اعدام ها در شرایطی است که هم اکنون شریفه محمدی، پخشانی عزیز، نسیم غلامی سیمباری و وریشه مرادی و ده ها تن دیگر از زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان جنبش انقلابی ژینا و هزاران نفر از زندانیان مرتبط به جرائم مواد مخدر زیر حکم اعدام قرار دارند و داس مرگ بر بالای سر آنان آویزان شده است.

اگرچه دستگاههای تبلیغاتی رژیم اسلامی فریبکارانه صدور و اجرای احکام مجازات اعدام را به عنوان وسیله ای برای کاستن از میزان ارتکاب جرم و جنایت، ارتقاء امنیت اجتماعی و تأمین عدالت در جامعه توجیه می کنند، اما تردیدی نیست که سران رژیم آشکارا برای مقابله با تداوم جنبش انقلابی جاری و روند رو به رشد جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان و دیگر جنبش های اعتراضی

تتها در تناقض با دفاع از استقلال اقتصادی-تشیکیاتی سازمان های کارگری قرار ندارد بلکه لازمی کمک به استقلال فکری، اقتصادی و تشکیلاتی کارگران در برابر جناح های مختلف بورژوازی است. در ثانی، مستقل یا غیر مستقل بودن تشکل ها از سیاست احزاب، یکی از اتهامات و ابزارهای حکومت برای سرکوب تشکل ها است و نباید به این پاپوش رژیم حقانیت بخشید. بنابراین، پیشروان تشکل های کارگری و توده های همزمان که از سوخت و ساز سازمانی و تشکیلاتی تشکل، مطابق اساسنامه و موازین تشکیلاتی آن تبعیت می کنند، تلاش می کنند با اقناع اعضای آن تشکل کارگری و توده های نفوذ سیاسی و معنوی حزب پیشتاز را تقویت کنند و از این طریق ستاد رهبری کننده مبارزات طبقه کارگر را در سطح سراسری بوجود بیاورند. تشکل های توده ای در حقیقت یکی از «تسمه های اتصال» حزب طبقه کارگر و پیشروان این طبقه، با کل طبقه کارگر هستند. محافل حزبی مجزا مانند چرخ دنده هایی تک افتاده عمل می کنند که قادر نیستند چرخ دنده های بزرگتر توده های کار و زحمت را هدایت کنند؛ چرخ دنده هایی که به عنوان نیروی محرکه اصلی انقلاب در زمان بحران سرمایه داری، و غالباً به طور خودانگیخته به حرکت در می آیند. اگر رسالت اصلی حزب کمونیست، سازمان دهی و رهبری سیاسی نیروی کار و طبقات فرودست جامعه با هدف به پیروزی رساندن انقلاب کارگری است، پس این رسالت مستلزم ایجاد هماهنگی چرخ دنده های کوچک پیشروان با چرخ دنده های عظیم توده ها است، و این هماهنگی در گرو ایجاد تشکل های توده ای محل کار و زیست و فراهم کردن تسمه های حیاتی اتصال آن ها با تشکل سیاسی طبقه کارگر است.

مهر یا آبان ۱۴۰۳

پانوش:

- [۱]: اهمیت تحزب یابی کمونیستی کارگران، صلاح مازوجی
- [۲]: رهبری طبقه ای آگاه و متشکل کارگر در حزب سیاسی خود تنها ضامن پیروزی انقلاب آینده، شاهرخ زمانی، اردیبهشت ۹۳
- [۳]: قطعنامه ی مصوب کنگره ی پنجم انترناسیونال اول، کنگره ی لاهه در ۲ سپتامبر ۱۸۷۲، کارل مارکس
- [۴]: مانیفست حزب کمونیست، کارل مارکس و فردریک انگلس، ترجمه: شهاب برهان]
- [۵]: مقدمه بر نقد فلسفه حقوق هگل، کارل مارکس
- [۶]: مانیفست حزب کمونیست، کارل مارکس و فردریک انگلس [۷]: همان
- [۸]: برگرفته از سخنان کاک فواد مصطفی سلطانی در تابستان ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) در مهاباد
- [۹]: تزهایی درباره فویرباخ، تز سوم، کارل مارکس

ما در تمام مقاطع پروسه ی تشکیل تشکل، تعیین نوع تشکل، ساختار تشکیلاتی آن و مابقی مکانیزم های سازماندهی و مبارزه، کاملاً مستقل از دولت عمل می کنند. این تشکل ها حتی به لحاظ حقوقی، تشکیلاتی و مالی از احزاب و سازمان های چپ و سوسیالیست مستقل اند. اما هیچ حکمی در مورد استقلال سیاسی تشکل های کارگری و توده ای در مقابل احزاب کمونیستی حقانیت ندارد. قطعاً تمام جریانات مارکسیستی و حتی احزاب بورژوازی و جریانات خرده بورژوا تلاش می کنند که سیاست های حاکم بر این تشکل ها را همسو با اهداف و سیاست های خودشان شکل بدهند.

بدون شک تلاش دولت بورژوازی بیشتر و علنی تر از همه ی این جریانات نمود پیدا می کند. آن تفکراتی که در میانه ی این جدال طبقاتی، خط قرمزی برای احزاب کمونیست تعیین می کنند و تحت نام دفاع از استقلال تشکل های کارگری و توده ای، از کمونیست های متشکل در حزب سیاسی می خواهند که در جهت تبلیغ و ترویج سیاست های خودشان در تشکل های کارگری و توده ای و تلاش برای پیرو شدن این سیاست ها توسط تشکل ها و نمایندگانشان اقدامی صورت ندهند، چیزی جز کوشش جریانات مختلف بورژوازی برای از میدان به در کردن کمونیست های متشکل و حزب پیشرو آنها نیست. چنین خط قرمزی فقط برای محدود کردن و ایجاد تفرقه در صفوف کمونیست ها کاربرد دارد. والا دولت بورژوازی همزمان با تأکید بر مستقل بودن این تشکل ها از احزاب، هر گونه دخالت سیاسی، تشکیلاتی و حقوقی را برای خود به رسمیت می شناسد و با تمام توان از حق عملی خودش پاسداری می کند. حزب استقلال تشکیلاتی و استقلال مالی تشکل های کارگری و سازمان های توده ای را به رسمیت می شناسد و بر استقلال اقتصادی-تشیکیلاتی کارگران و تشکل شان در برابر تأثیر و نفوذ دولت بورژوازی حاکم بر ایران و نهادهای امپریالیستی و دولت های ارتجاعی با کمک پول و رسانه و... تأکید می کند. حزب کمونیست کارگران را از نقشه های احزاب بورژوازی و دست نشانده ی قدرت های سرمایه داری جهانی، و تشکل های دست ساز حکومتی و گروه های ارتجاعی و بازوهای تبلیغاتی رژیم حاکم آگاه می کند و بدینوسیله فعالانه از استقلال تشکل های کارگری و سازمان های توده ای دفاع می کند. تلاش حزب برای حفظ استقلال طبقاتی این تشکل ها مستلزم تبلیغ افکار و سیاست های حزب در صفوف کارگران است. پیشروان انقلابی که از یکطرف با کارگران ارتباط ارگانیکی برقرار می کنند و خود در رأس مبارزات روزمره قرار دارند و از طرف دیگر عصاره ی تجارب مبارزاتی کارگران را در صفوف حزب فرموله و مکتوب می کنند؛ در عین حال مبلغ سیاست های حزب در صف کارگران هستند و همزمان می کوشند تعداد هر چه بیشتری از بخش پیشرو و بدنه ی کارگران مبارز را به عضویت تشکیلاتی یا همراهی فکری با حزب کمونیست جلب کنند. این تلاش ها نه

در جامعه به ماشین اعدام سرعت بخشیده اند. رژیم جمهوری اسلامی در حالی که در بحران عمیق اقتصادی و سیاسی دست و پا می زند، در سطح جهانی بیش از پیش منزوی شده، استراتژی "جنگ بازدارنده" آن در برابر تعرض های پی در پی و تحقیر آمیز دولت نژادپرست اسرائیل با بن بست روبرو شده است، دستگاه ایدئولوژیک ورشکسته اش توان مشروعیت بخشی به این همه فقر و فلاکت اقتصادی و اوضاع آشفته را از دست داده و زیر فشار جنبش انقلابی جاری قدر قدرتی اش در انظار عمومی فرو ریخته است، شمشیر را از رو بسته و هر روز اعدام می کند و جنایت می آفریند. این رژیم می خواهد در اوج درماندگی با تشدید فضای امنیتی و اعدام زندانیان قدرت ماشین سرکوبش را به رخ کارگران و مردمی بکشد که ترس شان فرو ریخته و به میدان نبرد آمده اند و به چیزی کمتر از سرنگونی رژیم راضی نیستند.

اکنون با تهاجم دولت نژادپرست اسرائیل به لبنان و ضرباتی سنگینی که به حزب الله این بازوی سیاسی و مسلح جمهوری اسلامی وارد آمده، رژیم ترور و اعدام جمهوری اسلامی با مظلوم نمایی، خود را قربانی تروریسم جلوه داده و نگران از فوران خشم و اعتراض توده ها موج اعدام زندانیان را گسترش داده تا فضای سرکوب و ارعاب در جامعه را تشدید کند. نباید به رژیم اجازه داد تا به بهانه مقابله با تروریسم ماشین کشتار زندانیان را سرعت ببخشد و با امنیتی کردن فضای جامعه

مردم را مورد تعرض قرار دهد. ماشین کشتار این رژیم باید متوقف گردد. مجازات اعدام قتل عمد دولتی است، باید در مقابل موج اعدام ها از حق زندگی انسان قاطعانه دفاع کرد. باید برای لغو فوری مجازات اعدام یکپارچه و متحدانه به میدان آمد و حربه اعدام به بهانه مبارزه علیه جرم و جنایت و برای ارتقاء امنیت اجتماعی و تأمین عدالت در جامعه را از دست جمهوری اسلامی بیرون کشید. مجازات اعدام نه تنها نقشی در کاستن از میزان جنایت ندارد، بلکه وقتی دولت ها قانونا دست به کشتن انسان ها تحت عنوان مجازات اعدام می زند در واقع با کاستن از ارزش حفظ جان آدمی راه را برای گسترش قتل و خشونت در جامعه هموار می سازند.

جمهوری اسلامی قربانیان نظام اجتماعی ظالمانه ای را که خود بر زندگی انسان ها حاکم کرده، اعدام می کند تا مسئولیت خود را در ایجاد بستر و شرایطی که اینگونه جنایت ها مدام در آنها بازتولید می شوند، پرده پوشی کند. توجیهاتی که در این زمینه برای مجازات اعدام وجود دارد دروغ آشکاری بیش نیستند، زیرا اولاً انسان ها ذاتاً بزهکار، قاتل، قاچاقچی و جنایتکار به دنیا نمی آیند بلکه این شرایط مادی زندگی اجتماعی است که آنان را به سوی بزهکاری و تبهکاری سوق می دهد و دولت ها و طبقات حاکم، مسئولین مستقیم تحمیل این شرایط مادی به طبقه کارگر و اکثریت اکثریت فرودست جامعه هستند. کسانی مستوجب مجازات هستند که زمینه های اجتماعی که منجر به اعمال جرم می شود را به وجود

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

نه به جنگ، نه به جنگ طلبان، نه به حکومت اسلامی! زنده باد انقلاب کارگری!

ناتو علیه ایران آغاز کند.

سیاست مجازات دسته جمعی، ترور رهبران و کشتن فرماندهان به حالت یک تاکتیک کلیدی در آمده است. این سیاست گرچه منجر به سقوط کامل یک ساختار سیاسی نمی شود، اما باعث سردرگمی، آشفتگی و آسیب پذیری شدید دشمن می شود. قتل دانشمندان و مسئولین هسته ای رژیم، کشتن فرماندهان سپاه در لبنان و سوریه، کشته شدن اسماعیل هنیه در تهران، کشته شدن فرماندهان حزب الله و سپاه قدس و خصوصاً حسن نصرالله نمونه های برجسته ای این شیوه از جنگ و حذف بودند. باید انتظار داشت که این رویه همچنان ادامه پیدا کند. به این لحاظ جنگی که میان رژیم اسلامی و دولت اسرائیل آغاز شده بود، اینک با تضعیف فوق العاده بازوهای نیابتی حکومت اسلامی در فلسطین و لبنان و سوریه، از مرحله ی بازدارندگی یکدیگر، حذف شخصیت های کلیدی وابسته به جمهوری اسلامی توسط دولت اسرائیل و محاصره کردن اسرائیل از طریق نیروهای نیابتی توسط رژیم ایران گذر کرده و به مرحله تازه و بسیار خطرناک و پرمخاطره ای وارد شده است. آژیرهای خطر جنگ و ویرانی به صدا درآمده است.

مدتهاست رقابت ها و درگیری ها و تنش های بین المللی قدرت های بزرگ، خصوصاً در خاورمیانه، همه ی آستانه های خطر و خطوط قرمز را پشت سر گذاشته است. نبرد برای ترسیم تازه ای از قدرت در جغرافیای سیاسی جهان، عملاً مردمان منطقه ما را بسوی جهنمی ویرانگر سوق داده و جهان و نظم بین المللی به مرحله ای بدون بازگشت وارد شده است.

در این میان، رقابت های منطقه ای بین رژیم اسلامی ایران و دولت نژادپرست اسرائیل، این دو نیروی ارتجاعی و افراطی، وارد فاز درگیری های مستقیم شده است. وضعیت و موقعیت این دو رژیم و هم پیمانانشان، بعنوان طرف های تاثیر گذار و تعیین کننده در این جنگ اهمیت فراوانی در نتایج و عواقب این درگیری ها دارد. در این مقطع، همزمان با اجرای «دکترین ضاحیه» که سیاست استفاده نامتناسب از زور در غزه و کرانه باختری، برای هدف قرار دادن غیرنظامیان و زیرساخت ها به عنوان



در آستانه یکسالگی کشتار و مجازات جمعی بیش از دو میلیون مردم غزه و کشتار بیش از ۴۱ هزار فلسطینی، در بحبوحه پاکسازی های نژادی و ملی و مذهبی در کرانه باختری، تروریسم دولتی اسرائیل مردم لبنان را همزمان زیر بمباران های وحشیانه و مهیبی قرار داده که تاکنون بیش از یک میلیون آواره، دهها هزار مجروح و معلول و ویرانی های بزرگ به ارمغان آورده و آماده می شود تا با تبدیل سیاست ترورهای سازمان یافته و جنگ غیر مستقیم، جنگ ویرانگرانه ای را با مشارکت ایالات متحده آمریکا و

در حالی که سیاست تقویت گروه های نیابتی در منطقه با هزینه های وحشتناک با شکست مواجه شده، سیاست "صبر استراتژیک" با تعرضات گسترده اسرائیلی به بن بست رسیده، حملات مستقیم موشکی و راکتی به اسرائیل به تنها راه رژیم اسلامی در پاسخ گویی محدود شده است. اما این حملات مستقیم، عامل مهمی در تقویت حمایت های ملی و بین المللی از دولت راست افراطی ناتانیا هو شده؛ راه را برای قبولاندن و پذیرش طرح حملات خردکننده به ایران فراهم کرده و تلاش دولت پزشکشان را برای خروج از انزوا و تعامل با غرب به شکست کشاند. علیرغم فرستادن پیامهای آشکار و پنهان به آمریکا برای مدارا با آمریکا و غرب و گشایش مذاکرات برجامی، سیاست همراهی با روسیه و چین و کمک موشکی - پهپادی به روسیه در جنگ اوکراین، پاشنه آشیل شکست این تلاشهاست.

دولت ناتانیا هو هم با کشتن اسماعیل هنیه در تهران، حسن نصرالله و اکثر فرماندهان نظامی حزب الله، و پیام به مردم ایران، تلاش خود را برای کشاندن رژیم به مسیر بی بازگشت جنگ، کشاندن آمریکا به منازعه کرده تشدید کرده است.

رقابت دو رژیم آپارتاید مذهبی یهودی و اسلامی، درهای جهنم ویرانی و مرگ را بروی منطقه و مردمان خاورمیانه گشوده است. بزرگترین قربانیان این جنگ، مردمان این

منطقه هستند. جنگ دو رژیم جنایت و تباهی، جنگ مردم نیست. هرگز نباید وعده ها و پیامهای آنان را باور کرد. ما پیامهای آنان را در سرکوب های خونین مردمان ایران در چهل و اندی سال گذشته، در پاکسازی و قتلعام خونین و وحشتناک مردم فلسطین در غزه و کرانه باختری دیده ایم. بدون تردید دنیا بدون تروریست های جنایتکار دولتی و اسلامی دنیای ایمن تری است اما پیروزی هیچ کدام از این دو طرف در خدمت اهداف و منافع مردم نیست.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، جنگ جنایتکارانه اسرائیل علیه مردم غیر نظامی در فلسطین و لبنان را جنایت جنگی می داند و خواهان آتش بس فوری و بی قید و شرط در همه ی جبهه های جنگ در غزه و کرانه ی باختری و لبنان، قطع فوری بمبارانها، برداشتن همه ی موانع کمکهای انسانی به مردم فلسطین در غزه و کرانه باختری و لبنان است. در عین حال تمام تلاشها برای گسترش جنگ به کل خاورمیانه و ایران را محکوم میکند. این جنگ، جنگ مردم نیست. جنگی برای گسترش سلطه، تقویت رژیم های جنایتکار سرمایه داری در ایران و اسرائیل، تقویت کمپانی های اسلحه سازی است. بزرگترین قربانیان این جنگ مردم منطقه و روند انقلابی در ایران است. باید با همه توان علیه این جنگ ایستاد. ما از همه ی نیروهای چپ و کمونیست، از طبقه

کارگر جهانی، همه نیروهای آزادیخواه و بشردوست و صلح طلب در ایران و خاورمیانه و جهان می خواهیم صدای خود را علیه جنگ و جنگ طلبان، در دفاع از روند انقلابی در ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برای همزیستی مردمان منطقه، برای برسمیت شناسی دولت مستقل فلسطین، برای آزادی و برابری و سوسیالیسم بلند کنند. باید خیابانها را بار دیگر علیه جنگ، علیه جنگ طلبان حاکم تسخیر کنیم!

سوم اکتبر ۲۰۲۴

سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری،

حزب کمونیست ایران،

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست،

سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)



اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

به جنگ نژادپرستانه علیه افغانستانی های مقیم ایران پایان دهید!

تازه ترین یورش دادستانی یک شهر بعنوان دستور العمل به ناوایی ها "ممنوعیت فروش نان به اتباع" که اساس افغانستانی ها مد نظر است ضدیت با انسان را در اوج خود بنمایش گذاشته و تداعی کننده برخورد نازیهای آلمان به یهودیان در ایام جنگ جهانی دوم است. "رفت اسلامی" رژیم به پناهجویان افغانستانی اجازه نمیدهد که در ۱۶ استان کشور تردد و یا اسکان گزینند و به کار مشغول شوند. اضافه شدن تازه ترین استان به ممنوعه ها استان کرمانشاه است.

کشتار پناهجویان افغانستانی در مرزهای مابین ایران و افغانستان به فجیع ترین شیوه های ممکن و در اوج خونسردی توسط نیروهای انتظامی، اعدام تبعه افغانستانی بدون اینکه لزومی به اثبات جرم باشد همه و همه در زیر سایه تبلیغات ضد انسانی افغانستانی ستیزی و معرفی آنان بعنوان بانیان جرم و جنایت و بیکاری بمنظور توجیه هر گونه بیعدالتی در حق این انسانهای بی پناه، دیوار کوتاهتر از دیوار افغانستانی ها گیر نیاورده اند. افغانستانی های مقیم ایران بیش از چهار دهه کار و زحمت در مزارع و دامدارها تا ساختمان سازی همدوش با کارگران ایران جان کنده اند و ثروت فریده اند و بخش جدایی ناپذیر طبقه کارگر ایران هستند. اما کماکان به عنوان "اتباع بیگانه" تلقی می شوند و از هیچ حق شهروندی بهر مند نیستند.

غرق شدند و هرگز به مقصد نرسیدند.

در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی بر خلاف ادعای رسانه ها و رهبران نظام که می گویند پناهجویان افغانستانی مشمول "رفت" اسلامی قرار گرفته اند، این "رفت" جز تحقیر و بی حقوقی و تبعیض آشکار چیز دیگری نبوده. هزاران نمونه از برخوردهای وحشیانه و ضد انسانی و نژادپرستانه حکومت اسلامی و مجریانش در اقصی نقاط ایران و همچنین در کمال تاسف بخشی از جامعه ایران نسبت به این مردمان نگون بخت وجود داشته است.

محرومیت اتباع افغانستانی مقیم ایران از تحصیلات عالی، محرومیت فرزندان حاصل ازدواج زنان ایرانی و همسران افغانستانی از شناسنامه بویژه اگر زنان ایرانی با مردان افغانستانی تشکیل خانواده بدهند، نداشتن شماره حساب و یا لغو اعتبار حسابهای بانکی، بازداشتهای فله ای و مجازات جمعی نمونه ای از این مجازات است. چند سال قبل در استان فارس در محوطه ای با قفس آهنی و نمایش دادن آنها از سوی نیروی انتظامی و دیگر اقدامات تحقیرآمیز در ملا عام از جمله اعمال شذیع و مشمزم کننده هستند که سالهاست دردنیای مجازی جاری شده است.



بیش از چهار دهه افغانستان کانون جنگ و نا آرامی است و شهروندانش یک روز بدون جنگ و خونریزی را تجربه نکرده اند. چهار دهه ای که میلیونها افغانستانی از ترس کشتار در جنگهای داخلی مجاهدین و طالبان و غیره تا قحطی و گرسنگی و بیکاری و بلاای طبیعی همچون زلزله و سیلاب ناچار به فرار از این کشور شده و در کشورهای اطراف تا اروپا و آمریکا و استرالیا اسکان گزیده اند. بیشترین آنها به دلیل کم هزینه بودن سفر و کوتاهی مسیر و ریسک کمتر به دو کشور همسایه پاکستان و ایران پناه برده اند. جمعی برای رسیدن به اروپا و سایر کشورهای پیشرفته و پناهنده پذیر مسیرهای پر مخاطره را انتخاب و بعضا بسیاری از آنان در دریاها



اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۴ - ۱۴۰۳

خواست تحصیل رایگان برای همه کودکان و رفع تبعیض ها و افزایش حقوقها به بالای خط فقر و خواست منع کالایی شدن آموزش و درمان و بهداشت، در واقع پرچم خواستههای کارگران و تهیدستان شهری و اقشار فرودست جامعه را برافراشته اند. بدون شک گسترش همبستگی و حمایت اولیا و خانواده دانش آموزان با مبارزات معلمان می تواند نیرو و توان تازه ای به این مبارزات حق طلبانه ببخشد.

جنبش دانشجویی که با آغاز جنبش انقلابی ۱۴۰۱ در ابعاد کم سابقه و با شعار "مرگ بر دیکتاتور"، "ما همه مهسا هستیم، بجنگ تا بجنگیم" وارد کارزار شد، قوانین حجاب اجباری و تقویک جنسیتی را زیر پا گذاشت و به یکی از کانون های داغ مقاومت و مبارزه در مقابل تعرض برنامهریزی شده رژیم اسلامی به دانشگاهها تبدیل شد، به رغم احضار، بازداشت و اخراج و پرونده سازی برای دانشجویان و اساتید مبارز، اعزام آخوند و بسیجی و روضه خوانها به دانشگاه، همچنان یکی از دژهای دفاع از دستاوردهای جنبش انقلابی جاری به شمار می آید. از این رو دانش آموزان لازم است در همانحال که از آموزگاران خود علاوه بر علم و دانش، فوت و فن سازمانیابی و اتحاد و مبارزه را نیز می آموزند، با درس گرفتن از تجربه با ارزش جنبش دانشجویی و مبارزات دانش آموزان در گذشته، در فکر ایجاد کانون ها، انجمن ها و شوراهای دانش آموزان باشند. جنبش های دانشجویی و دانش آموزی و معلمان بر متن تداوم جنبش انقلابی ژینا و در همبستگی با اعتراضات و اعتراضات کارگران، بازنشستگان، مبارزات سراسری پرستاران می توانند سیاست های امنیتی و ارتجاعی رژیم اسلامی در عرصه آموزش و پرورش را به عقب برانند و افق امید بخشی در پیش روی کل جامعه قرار دهند.

حزب کمونیست ایران ضمن تبریک آغاز سال تحصیلی جدید، از جان فشانی ها، مبارزات قهرمانانه و پر شور دانش آموزان، دانشجویان، معلمان و استادان انقلابی در یکسال گذشته صمیمانه قدردانی می کند، به معلمان و دانشجویانی که در پشت میله های زندان به سر می برند و دانش آموزانی که صدمه دیده اند و اکنون در میان جمع همکاران و همکلاسی های خود نیستند درود می فرستد و تلاش های آنان برای ایجاد همبستگی و اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی را ارج می نهد.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

شهریور ۱۴۰۳

سپتامبر ۲۰۲۴

در آستانه بازگشایی مدارس، رسانه های حکومتی از افزایش ۲۰ درصدی قیمت نوشت افزار در مقایسه با سال گذشته و همچنین افزایش قیمت لباس دانش آموزان، بالا رفتن هزینه سرویس رفت و آمد و چند برابر شدن شهریه مدارس خبر می دهند. خانواده ها برای خرید نوشت افزار یک دانش آموز کلاس مقطع ابتدایی، خرید لباس فرم و یک شکل، پرداخت شهریه اجباری تحت عنوان کمک به مدرسه، هزینه سرسام آور سرویس رفت و آمد، باید میلیون ها تومان پرداخت کنند. این هزینه ها خانواده های کم درآمد که ۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان دستمزد ماهانه دارند را با یک چالش جدی روبرو کرده است. حرف از مدارس خصوصی و هوشمند نیست که ده ها میلیون بابت کلاس های اضافی و فضای خلوت کلاس ها می گیرند.

حرف از مدارس دولتی است که ارائه خدمات آموزشی به دانش آموزان بارسنگینی بردوش خانواده های آنها نهاده است. این در حالی است که شهریه تمامی مقاطع ورودی به دانشگاهها نیز به میزان ۴۰ درصد نسبت به سال تحصیلی قبل افزایش یافته و در برخی از دانشگاهها این افزایش شهریه به ۱۰۰ درصد رسیده است. خانواده های کارگری و فرودستان جامعه که در نتیجه گسترش فاجعه بیکاری و افزایش سرسام آور قیمت ها برای تأمین حداقل های زندگی بشدت در مضیقه هستند، تأمین نیازمندی های تحصیل فرزندان برایشان به یک معضل واقعی تبدیل شده است. این واقعیات و آموزش و پرورش طبقاتی، شادی و شور و شوق کودکان در آغاز سال تحصیلی و درس و مدرسه را با نگرانی و غم و اندوه اولیای دانش آموزان به علت ناتوانی در تأمین این هزینه های سنگین توأم کرده است. با کالایی شدن آموزش، در حالی که آقا زاده ها و فرزندان سران و فرماندهان و کارگزاران رژیم از بهترین امکانات آموزشی برخوردارند، میلیون ها کودک و نوجوان و در میان آنان کودکان مهاجر افغانستانی به دلیل سیاست های ضد پناهندگی رژیم اسلامی از چرخه درس و مدرسه خارج شده و به ناچار در کارگاهها، کوره پزخانه ها و مزارع تن به کار بردگی مزدی داده تا سهمی در تأمین هزینه زندگی خانواده بر عهده بگیرند یا به خیل کودکان خیابانی بپیوندند.

به رغم بازتاب شکاف عمیق طبقاتی در نظام آموزشی و به رغم تداوم اخراج، انفعال از خدمت، بازنشستگی اجباری، تعقیب، زندان و تبعید معلمان و استادان مبارز و هزینه های کلانی که حکومت اسلامی سرمایه داران به پشتوانه دستگاه ایدئولوژیک، نهادهای امنیتی و استخدام هزاران طلبه حوزه علمیه بجای معلم صرف رواج افکار پوسیده و خرافات مذهبی و ضدیت با هر نوع آموزش علمی و فرهنگ پیشرو و انسانی کرده است، اما مبارزات معلمان علیه کالایی شدن آموزش و علیه سرکوب و بگیر و ببندها و در دفاع از حق آموزش رایگان و امنیت و حرمت دانش آموزان و مبارزات آنان برای پیگیری مطالبات برحق شان تأثیرات عظیمی بر فضای مدارس و فضای سیاسی کل جامعه بجای گذاشته است. معلمان با تأکید بر

حمله به منازل پناهجویان در یزد در پی قتل دختری در این شهر، تیر اندازی به خودرو حامل پناهجویان افغانستانی ده ها و صدها مورد دیگر سخت در اذهان هزاران پناهجوی افغانستانی حک شده و نفرت را در آنان بازتولید

میکند و رژیم بانی و منشا این نفرت پراکنی است. پناهجویان افغانستانی همونوعان ما و فراریان از دست حکومت های جنایتکار هستند که خواهان زندگی و کار در محیطی امن و آرام هستند. ما مردم ایران مطلقاً نباید در دام رژیم اسلامی طالبانهای تهران بیافتیم و صورت مسئله را در برخورد به افغانستانی های مقیم ایران از آنان بپذیریم. ناسیونالیسم ایرانی برای توجیه برخورد ضد انسانی خود به افغانستانی ها آنان را بی فرهنگ و عقب مانده و مضر بحال جامعه معرفی میکند. این ادعایی بی اساس است. آنها همان سیاستی را دنبال میکنند که رژیم جمهوری اسلامی و طالبان در افغانستان و دول و گروه های نژادپرست غربی بر علیه پناهندگان دارند.

لازم است صحبتی با پناهجویان افغانستانی مقیم ایران داشته باشیم. درد و آلام شما را با تمام وجود درک میکنیم، دردی همچون عدم فروش نان، باز نکردن حساب بانکی، عدم اشتغال و یا محرومیت از تردد و زندگی در بالغ بر ۱۶ استان ایران و محروم شدن از مدرسه فرزندانمان همه و همه میتواند نفرت عمومی نسبت به دولت و شهروندان این جامعه را ایجاد کند. نفرت از حکومت اسلامی آری اما نفرت از مردم ایران محق نیست. شما میتوانید بعنوان بخشی از این جامعه همسرنوشتی خود را در همسویی با جنبش مردم ایران علیه طبقه انگل و جنایتکار حاکم گره بزنید. کم نبودند افغانستانی هایی که در خیزش انقلابی ۱۴۰۱ حضور داشتند و بخشا جان باختند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست از همه انسانها آزادیخواه و مدافع حقوق و کرامت انسانی بویژه پناهندگان افغانستانی میخواهد با تمام توان در مقابل سیاست ضد یشری رژیم جمهوری اسلامی ایستادگی کنند.

همه آحاد جامعه جدا از تفاوت های ملی و زبانی و مذهبی، بایستی یکسان از امکانات آموزشی، بهداشت و درمان و آموزش و تردد بهره مند باشند.

**سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۲۵ سپتامبر ۲۰۲۴ - چهارم شهریور ۱۴۰۳

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری،

حزب کمونیست ایران،

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست،

سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)

جنگ افروزی جمهوری اسلامی و تشدید فقر و فلاکت اقتصادی

دلار اگر برای عراقچی و دیگر رهبران و مسئولان رژیم بی تأثیر است و تنها یک عدد به حساب می آید، برای کارگران و مردم تهیدست جامعه به معنای فقر و گرسنگی و خالی شدن بیشتر سفره هایشان می باشد. با بالا رفتن هر بار ارزش دلار، قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز روزانه آن‌ها در بازار افزایش می‌یابد.

از طرف دیگر تداوم سیاستهای ارتجاعی و پرهزینه و شکست خورده جمهوری اسلامی در کنار بحران ساختاری اقتصادی، ایجاد تنش و شعله‌ور ساختن بیشتر جنگ جنایتکارانه اسرائیل علیه مردم بی‌دفاع غزه و حزب الله لبنان و تلاش برای تداوم آن از جانب حکومت اسلامی، موجب تشدید بحران اقتصادی در ایران شده است. بنا به گزارش جدید مرکز آمار خود رژیم که روز دوشنبه ۲۳ مهر انتشار یافته، افزایش بیکاری و فقر و گرسنگی طی یک سال گذشته موجب بالا رفتن شاخص فلاکت در ایران گردیده است. این مرکز اعتراف نموده که شاخص فلاکت معیشتی در استانهای اصفهان و کرمانشاه که جزو استانهای صنعتی ایران هم به شمار می آمدند، اینک در صدر قرار گرفته است. مرکز آمار حکومت اسلامی در گزارش مزبور برای سرپوش گذاشتن بر اوضاع فلاکت‌آلود اقتصادی، تعداد شاغلین را با احتساب کسانی که روزانه بیش از دو ساعت کار دارند، حدود ۲۵ میلیون نفر ذکر کرده تا از آن آمار کذب و غیر واقعی بیکاری ۷.۲ درصدی بیرون بکشد. این درحالی است که بنا به آمارهای انتشار یافته از سوی مراکز آماری قابل استناد، نرخ بیکاری در ایران بالای ۲۵ درصد و در برخی از استان‌ها بالای ۳۰ درصد است.

تحت حکومت اسلامی سرمایه داران که فساد و دزدی و جنگ افروزی در آن نهادینه شده است، روز به روز فشار بیشتری بر زندگی و کار کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه وارد خواهد شد. خاتمه دادن به عمر این حکومت ضد انسانی در گرو گسترش و پیشروی مبارزه سازمانیافته و قدرتمند کارگران و همراهی جنبش‌های پیشرو اجتماعی است.

سخن روز

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له



اروپا شده است. او تصریح کرد که: "تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران نه تنها به خاطر ارسال موشک به روسیه، بلکه شامل ارسال آنها به گروه‌های رادیکال شبه نظامی مثل حماس، حزب الله و حوثی‌ها نیز می‌شود و ما نباید این را بی‌پاسخ بگذاریم." او همچنین اضافه کرد که "دولت آلمان مدتهاست در تلاش است تا سپاه پاسداران را به عنوان گروه تروریستی طبقه‌بندی کند. اینک زمان آن فرا رسیده که ما نیز در اتحادیه اروپا راه را برای این امر هموار کنیم." این درحالی است که روز یکشنبه وزیر خارجه سوئد نیز قبل از سفر به لوگزامبورگ برای شرکت در این اجلاس از اتحادیه اروپا خواست که به دلیل اعمال تروریستی جمهوری اسلامی در اروپا، سپاه پاسداران رژیم را در لیست سیاه تروریست قرار دهد.

در واکنش به تصمیم اتحادیه اروپا، عباس عراقچی وزیر خارجه جمهوری اسلامی که اخیراً با هدف کاهش شدت حمله تلافی جویانه اسرائیل، در کشورهای منطقه در رفت و آمد است، با رد اتهام اتحادیه اروپا اذعان داشت که: "این درست است که جمهوری اسلامی با تأکید مقام رهبری یک همکاری استراتژیک با روسیه دارد اما به روسیه موشک نداده‌ایم. اما تحریم‌های برنامه‌ریزی شده اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی پوچ و بی تأثیر هستند و صرفاً بهانه‌ای برای اعمال فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی است." اما اگر اعمال تحریم‌های چند ساله آمریکا و قدرتهای اروپایی، برای عراقچی و دیگر رهبران رژیم و فرماندهان بالای سپاه پاسداران پوچ و بی تأثیر بوده و حتی برایشان نعمت و سودآور نیز بوده است، تأثیرات مخربی بر معیشت کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه در ایران گذاشته و زندگی آنان را با مشقات بسیاری مواجه کرده است. عراقچی درحالی این تحریم‌ها را پوچ و بی تأثیر می‌داند که بحران اقتصادی جمهوری اسلامی را روز به روز بیشتر تشدید کرده و موجب آشفتگی وضعیت بازار شده است.

افزایش روزانه قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز خانواده‌های کارگران و مردم زحمتکش با کاهش ارزش ریال در مقابل دلار در بازار ایران و بی ثباتی اقتصادی، اوضاع معیشتی کارگران و مردم زحمتکش را بحرانی‌تر کرده است. در ادامه این روند روز دوشنبه ۲۳ مهر ماه قیمت دلار در بازار آزاد ایران رکورد بی سابقه ۶۳ هزار و ۵۰۰ تومان را نیز پشت سر گذاشت. این افزایش قیمت



به دنبال کشته شدن حسن نصرالله و نیلفروشان و حمله موشکی جمهوری اسلامی در اول اکتبر که طی آن ۱۸۰ موشک بالستیک به اسرائیل شلیک کرد، شرایط جنگی در منطقه تشدید گردیده و موجب میلیتاریزه شدن بیشتر منطقه از جانب آمریکا و هم پیمانان اروپایی آن در ناتو شده و خطر گسترش جنگ را افزایش داده است. تبلیغات تهدیدات آمیز روزانه اسرائیل دایر بر انجام حملات انتقامی به ایران از سویی و تبلیغات و تهدیدهای بی پایه جمهوری اسلامی با اتکا به نیروهای خود موسوم به "محور مقاومت" در منطقه از سوی دیگر، بر نگرانی و جنگ روانی مردم در داخل ایران افزوده است.

این درحالی است که بنا به گزارش خبرگزاری "دویچه وله" آلمان روز دوشنبه ۱۴ اکتبر وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا در اجلاس خود در لوگزامبورگ، در هماهنگی با آمریکا و بریتانیا تحریم‌های بیشتری را علیه جمهوری اسلامی به تصویب رساندند. این تحریم‌ها ظاهراً به دلیل ارسال موشک‌های بالستیک به روسیه برای استفاده در جنگ اوکراین و به کارگیری آن در حمله به اسرائیل توسط جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی در منطقه اعمال شده است. هنوز جزئیات و میزان این تحریم‌ها انتشار نیافته است. اما گفته شده تحریم‌ها شامل نهادها و افرادی خواهند شد که در تولید و ارسال موشک‌های بالستیک نقش داشته‌اند. مطابق این تحریم‌ها افراد و نهادهای تحریم شده از این به بعد اجازه ورود به کشورهای عضو اتحادیه اروپا و انجام معامله در آنجا را نخواهند داشت. ضمناً دارایی‌های آنها نیز در کشورهای اروپا مسدود خواهد شد.

در همین رابطه وزیر امور اتحادیه اروپای آلمان به خبرگزاری دویچه وله گفت: آلمان خواهان قرار دادن نام سپاه پاسداران در لیست گروه‌های تروریستی اتحادیه

شماره ۴۵۷ "پیشرو"

نشریه کومه له

(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

به زبان کردی منتشر شد!

